

فصل چهارم

مصالحه ملی و دستگاه سیاسی

افزار، وسایل دستیابی به اهداف اند. انتخاب و بکار برد معقول افزار، دستیابی به اهداف مشخص را ممکن و یقینی ساخته پروسه را در حد ممکن تسریع مینماید. بنابراین به اهداف ضرور مطروحه سیاسی نیز نمیتوان بدون انتخاب و بکاربرد معقول افزار سیاسی (دستگاه سیاسی): شامل افزار اندیشه پی و ساختاری) دست یافت. نا مؤجه نخواهد بود تا در مورد اهمیت تشخیص درست اهداف ضرور سیاسی، همچنان افزار سیاسی و انتخاب و بکاربرد معقول آن اندکی بحث گردد.

تشخیص معضله یا جمعی از معضلات بهم مرتبط اجتماعی - اقتصادی که از تعاملات درونی پروسه قانونمند رشد و تکامل جامعه در یک مرحله معین ناشی و اینک حل این معضله یا جمعی از معضلات مذکور بمثابة یک هدف ضروری مطرح گردیده است، در جامعه شناسی سیاسی از اهمیت بزرگی برخوردار است. زیرا عدم توجه به عینیت موجود و برخورد ذهنی با این مسئله، عواقب زیانباری را زمینه میدهد.

اهداف سیاسی پی که معطوف به حل معضلات عینی اجتماعی - اقتصادی (معضلاتیکه اینک زمان، حل آنان را بمثابة یک ضرورت مطرح نموده است) نباشند، اهداف ذهنی و ناضرور اند. گزینش چنین اهداف و تلاش جهت دستیابی به آنان، نیروها، وسایل و زمان را ضایع نموده، عمل ماجراجویانه است که میتواند احتمال لغزش بسوی فاجعه را در قبال داشته باشد.

طرح مصالحه ملی از جانب ح. د. خ. ا درست زمانی صورت گرفت که عده پی از فعالین آن تحت رهبری دوکتور نجیب الله، در تجربه زنده اهداف تعیین شده سنتی استراتژیک این حزب را نه ناشی از ضرورت های مرحله کنونی رشد و تکامل جامعه افغانی، بلکه ناضرور و ذهنی تشخیص نموده و به عدم کارایی افزار اندیشه پی و ساختاری دست یابی به اهداف مذکور - که اینک فاجعه بار آورده بود - معتقد گردیده بودند. بنابراین با توجه به وضعیت عینی فاجعه بار کشور و وظایف که انجام آن جهت تغییرات مثبت در وضعیت به ضرورت مبدل گردیده بود، اهداف جدید مطرح و تلاش بعمل آمد تا افزار سیاسی (اندیشه پی و ساختاری) دستیابی به این اهداف تدارک و بکار گرفته شوند.

اندیشه سیاسی مصالحه ملی مطروحه بوسیله شهید دوکتور نجیب الله و حزب تحت رهبری شان، مانند سایر اندیشه های سیاسی، افزار اندیشه پی - سیاسی رهنما و رهگشایی است که دستیابی به اهداف ضرور سیاسی را در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه افغانی، با در نظرداشت

مختصات کنونی این جامعه، توجیه نموده، روشهای عملی دستیابی به این اهداف را معین، وسایل تحقق آن را تدارک و نیروهای مساعد انسانی را تشخیص و این همه را بمثابة یک کُل ارگانیک، در زمینه چنان بسیج مینماید که در حد معقولی موجب دستیابی به آن اهداف می گردد.

به ملحوظ تعمیم تغییرات بنیادی در اهداف سیاسی سنتی ح. د. خ. ا. - که اندیشه سیاسی مصالحه ملی خواهان آن بود - می باید افزار و وسایل اندیشه یی و ساختاری سنتی سیاسی (دستگاه تشکل یافته سنتی سیاسی) نیز بطور بنیادی تغییر نموده، نوسازی گردند. برای دستیابی به این مهم، تعمیم پروسه تغییر کیفی « دستگاه سیاسی » تشکل یافته سنتی به دستگاه سیاسی کار آمدی ضرور بود که دستیابی به اهداف مطروحه بوسیله اندیشه مصالحه ملی را به حد معقولی ممکن می ساخت.

بنابراین:

- « به پیروزی رسانیدن نهایی انقلاب ملی و دموکراتیک و اعمار جامعه نوین » که در مقدمه اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان قید گردیده بود و هدف استراتژیک دستیابی به اعمار جامعه سوسیالیستی را از طریق راه رشد غیر سرمایه داری، افاده مینمود، مردود اعلان و مبتنی بر مقدمه قانون اساسی مصوب لویه جرگه ۱۳۶۶ خورشیدی، دست یابی به « مصالحه، تحکیم وحدت ملی با در نظر داشت واقعیت های عینی؛ عنعنات و رسوم پسندیده مردم، تامین عدالت اجتماعی و مساوات، رشد اقتصاد ملی و ارتقای سطح زندگی مردم، ارتقای نقش و اعتبار وطن محبوب ما افغانستان در عرصه بین المللی »، بحیث اهداف جدید استراتژیک حزب تعیین گردید.

- ایدولوژی مارکسیستی - لنینستی شوروی گرا بمثابة افزار اندیشه یی حزب، مردود و به عوض آن اندیشه سیاسی مصالحه ملی بمثابة افزار اندیشه یی - سیاسی حزب برگزیده شد.

- ساختار سیاسی « جمهوری دموکراتیک افغانستان » بمثابة افزار ساختاری سیاسی کشور رد گردیده و به عوض آن « جمهوری افغانستان » بمثابة افزار ساختاری سیاسی پذیرفته شد.

گذار از استقامت سنتی اتخاذ شده بوسیله حزب دموکراتیک خلق افغانستان به استقامت جدید، طرد افزار های اندیشه یی و ساختاری سنتی، همچنان طرح، تکمیل و بکارگیری افزار های اندیشه یی و ساختاری جدید، نه یک شبه ممکن بود و نه « در جاده هموار دویدن »، بلکه پروسه یی بود پیچیده و دشوار که فراز و نشیب فراوان را می باید طی مینمود، بخصوص که عامل انسانی با عقاید مختلف و از مواضع مختلف درین قبال مطرح بود.

اینک مسئله مورد نظر را در ابعاد اندیشه‌ی و ساختاری آن با توضیح بیشتر، مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱- در عرصه اندیشه‌ی سیاسی:

حزب دموکراتیک خلق افغانستان با بکاربرد افزار اندیشه‌ی سیاسی سنتی خویش - که بر مبانی ایدولوژی مارکسیستی - لنینیستی شوروی گرا استوار بود - نمیتوانست به اهدافی دست یابد که « مشی مصالحه ملی » در نظر داشت. بنابراین نخست از همه ضرور بود تا مبانی اندیشه‌ی سیاسی سنتی خویش، مفاهیم بیان این اندیشه و تعاریف این مفاهیم را تغییر دهد، نوسازی و در برخی موارد بازسازی نماید؛ در پروسه عمل زنده اجتماعی پیوسته تکمیل کند و غنا بخشد. در تداوم همین پروسه محقق گردید که دستگاه اندیشه‌ی توجیه کننده « مشی مصالحه ملی » (اندیشه سیاسی مصالحه ملی) دیگر با ماهیت، تعریف و ساختار « جمهور دموکراتیک افغانستان »، منجمله حزب دموکراتیک خلق افغانستان - که « نیروی رهبری کننده و سوق دهنده جامعه و دولت » بسوی اهداف ناضرور مطروحه محسوب میگردید - مطابقت نداشته، ضرورت تغییرات کیفی درین زمینه مطرح گردید.

چون جزئیات مسئله تغییر بنیاد های اندیشه‌ی سیاسی ح. د. خ. ا در صفحات گذشته زیر عنوان « مصالحه ملی یا نوسازی بنیاد های اندیشه‌ی سیاسی و ساختار حزب » مطالعه گردیده، از تکرار مفصل آن درین جا صرف نظر می شود؛ ولی توضیح مختصر مسئله را با مراجعه به این جمله پرمحتوی دوکتور نجیب الله که: «مصالحه ملی با فلسفه صلح ارتباط ناگسستگی دارد»؛ لازمی میدانم. بر بنیاد اصل فوق، برای درک مفهوم مصالحه ملی و خصلت انطباقی آن در شرایط یک کشور مبتلا به بحران ناشی از جنگ، می باید به درک مفهوم مصالحه ملی - بادر نظر داشت تعمیق و گسترش تاریخی محتوی این مفهوم - و بیان اندیشه های انطباقی مبتنی بر دست یابی به آن توجه داشت، مشروط بر آنکه اهداف تامین صلح - در ابعاد داخلی و خارجی آن - همخوان با منافع ملی و همچنان همگام با تکوین پروسه قوام ملی (پروسه ملت سازی) باشد. بنابراین اندیشه مصالحه ملی، دستگاه اندیشه‌ی سیاسی متشکل از مفاهیم سیاسی (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی) است که این مفاهیم عمل نیروی پیشاهنگ خرد ورز سیاسی را در جهت:

- تعیین اهداف صلحجویانه منطبق با منافع و پروسه قوام ملی؛

- تشخیص و انتخاب افزار سیاسی (ساختاری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) دستیابی به اهداف

تعیین شده فوق الذکر؛

- همچنان طرق استفاده و بکارگیری معقول این افزار، سمت و سو دهند. پس دستگاه اندیشه بی مصالحه ملی، دستگاه سیاسی سیال، انطباقی، بالنده و پذیرا است که برای حل معضلات افغانستان در مرحله کنونی (شامل پروسه های برقراری صلح، حفظ صلح و اعمار صلح) همچنان حالت دارد. **مؤجز و صریح اینکه: اندیشه مصالحه ملی در شرایط کنونی کشور ما، جز بیان ارگانیک و بهم مرتبط اندیشه های صلح خواهانه مألوف با مختصات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه افغانی، همخوان با منافع ملی و همگام با وفاق ملی، چیزی دیگری بوده نمیتواند. چنین است کلید درک مصالحه ملی و دستیابی به فهم انطباق آن در شرایط موجود کشور. زیرا دستیابی به اهداف مصالحه ملی در افغانستان، هنوز هم از مبرمیت حد اکثر برخوردار اند.**

۲- در عرصه ساختاری - سیاسی:

ساختار سیاسی طبیعی و معقول یک جامعه در حقیقت مزرعه بی است که ریشه هریک از روئیده های مشخص موزائیک آن، بوسیله بخش های معینی از زمین ساختار اجتماعی - اقتصادی مرحله موجود رشد و تکامل آن جامعه، تغذیه گردیده، وجود و حضور عینی این روئیده ها را در ساختار سیاسی جامعه ثبات بخشیده و بالمقابل این روئیده ها خود از فرآورده های خویش مجدداً به زمینی که در آن ریشه گرفته اند، بهره میبرسانند. نفی و امحای هریک از قطعات موزائیک مذکور با توسل به زور، تقابل بخش اتکایی آن در جامعه را برانگیخته، متناسب به میزان وجود کمی و کیفی آن بخش، مؤجد بحران میگردند. بنابراین طبیعی و ضرور است که ساختار سیاسی یک جامعه (دولت، احزاب و...) منعکس کننده واقعیت سطح رشد اجتماعی - اقتصادی و موزائیک موجود ساختار اجتماعی مبتنی بر آن باشد. یعنی ساختار سیاسی جامعه، بنابر ضرورت های ناشی از تعاملات درونی مرحله معین از رشد اجتماعی - اقتصادی، تشکل و انسجام یافته و جهت دستیابی به اهداف مطروحه شان تلاش می نمایند.

طبیعیست که این ساختارها با در نظر داشت پایگاه اجتماعی شان، ماهیت و گرایش های متضاد و متفاوت ارتجاعی، محافظه کارانه و یا هم ترقی خواهانه داشته و هریک در مواضع فوق الذکر خویش با تمایلات افراطی یا اعتدالی و یا هم سازشکارانه عمل مینمایند.

دستگاه سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

ساختار سیاسی قبل از اعلام و تعمیل سیاست مصالحه ملی در افغانستان، مبتنی بر «اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» (۱) مصوب مؤرخ ۲۵ حمل ۱۳۵۹ شمسی « شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان»، بمثابة ابزار دستیابی به اهداف:

« ضد فیودالی و ضد امپریالیستی انقلاب ثور ۱۳۵۷ که در ۶ جدی ۱۳۵۸ وارد مرحله نوین خود... گشت » انسجام یافت (مقدمه اصول اساسی). نظام یک حزبی و تسلط کامل یک حزب ایدئولوژیک بر مجموع دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان، تمام عناصر متشکله این دستگاه را از لحاظ گزینش اندیشه سیاسی، تعیین اهداف اساسی، انتخاب ابزار دستیابی به این اهداف و اتخاذ سیاست ها - با گرایش به نفی کثرت ساختار اجتماعی - تجانس می بخشد. این دستگاه ساختار های سیاسی ذیل را شامل بود:

۱ - نخستین ساختار در هرم دستگاه سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، ح. د. خ. ا و یگانه حزبی در ساختار این دستگاه بود که در رأس آن قرار داشت. این حزب مطابق ماده اول اساسنامه خود، چنین تعریف گردیده بود: «حزب دموکراتیک خلق افغانستان عالیترین شکل سازمان سیاسی و پیشاهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان افغانستان است. ح. د. خ. ا که ایدئولوژی آن مارکسیزم - لنینیسم است، براساس اتحاد داوطلبانه بخش های پیشرو و آگاه خلق افغانستان یعنی کارگران، دهقانان، پیشه وران و روشنفکران کشور استوار» بوده و به حکم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، در جایگاه « نیروی رهبری کننده و سوق دهنده جامعه و دولت» قرار گرفته بود. این حزب متعهد بود که: «اصول انقلاب ملی و دموکراتیک را در سیاست داخلی و خارجی خویش ملاک عمل قرار داده، تعمیل تدریجی اهداف و وظایف انقلاب ثور را تعیین [؟ اهداف انقلاب ثور را تعیین و وظایف دستیابی تدریجی به این اهداف را سازماندهی] نموده و مبارزه تمام خلق افغانستان را در [امر] ایجاد جامعه نوین، عادلانه و فارغ از استثمار فرد از فرد رهبری میکند» (ماده ۴ اصول اساسی).

مقامات مرکزی و محلی ملکی و نظامی دولتی و سازمانهای اجتماعی با در نظر داشت اهمیت و حساسیت آنان، شامل « نمیکلاتور» (لست مقامات مورد منظوری) مقامات حزبی (بیروی سیاسی، درالانشأ، شعبات کمیته مرکزی، شوراهای ولایتی، شهری، نواحی شهر، ولسوالی و علاقداری) بوده و

تقرر نهایی آنان در مقام های متذکره از جانب این مقامهای حزبی تصویب و یا رد میگردید. همچنان مقامهای حزبی چگونگی کار ارگانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی را مستقیماً بوسیله کارمندان حرفوی خویش مورد بررسی و کنترل قرار داده، طی مصوبه های خویش مسوولین مربوطه را نظر به نتایج کار آنان مورد تقدیر و تشویق یا هم انتقاد و سرزنش قرار داده وظایف جدید می سپردند. حزب با چنین روشی رهبری ارگانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی را رهبری و کنترل مینمود.

۲ - دومین ساختار سیاسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان «جبهه وسیع ملی پدر وطن» محسوب می گردید. بر مبنای حکم ماده سوم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان: « قدرت زحمتکشان در جمهوری دموکراتیک افغانستان متکی به» این ساختار دانسته شده بود، زیرا جبهه ملی پدر وطن نیز متعهد بود که: « کلیه کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران، زنان، جوانان و نماینده گان تمام ملیت ها و اقوام، کلیه نیرو های مترقی، دموکراتیک و طنپرست و سازمانهای اجتماعی و سیاسی کشور را تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر اساس برنامه عمومی اعمار جامعه نوین، آزاد و دموکراتیک متحد می سازد»، همچنان جبهه ملی پدر وطن « مؤظف » ساخته شده بود « تا در اتحاد تمام نیروهای خلق جهت فعالیت مشترک در تعمیم وظایف انکشاف ملی و دموکراتیک کشور، در تربیه مردم به روحیه وطنپرستانه و جلب وسیع اتباع در اداره امور دولت و جامعه مساعدت کند » (ماده سوم).

جبهه ملی پدر وطن: سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، اتحادیه های صنفی کارگران افغانستان، اتحادیه ژورنالستان افغانستان، اتحادیه هنرمندان افغانستان، اتحادیه شعرا و نویسندگان افغانستان، شورای علما و روحانیون افغانستان و تمام سازمانها و شوراهای دیگر اجتماعی را تحت رهبری ح. د. خ. ا در صفوف خود متحد گردانیده بود.

۳ - ساختار دیگری در دستگاه سیاسی قبول شده در « اصول اساسی»، « دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان»، است. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در ماده اول اصول اساسی مذکور چنین تعریف گردیده: « جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت مستقل و دموکراتیک تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران و سایر زحمتکشان و تمام نیروهای دموکراتیک و وطنپرست کلیه ملیت ها و اقوام کشور می باشد». در رابطه به تعلقی و ساختار های تعمیم قدرت دولتی در « اصول اساسی» تذکار گردیده که: « در جمهوری دموکراتیک افغانستان قدرت دولتی متعلق به زحمتکشان شهر و ده می باشد و توسط ارگانهای کاملاً دولتی [؟ احتمالاً مرکزی درست تر باشد] و محلی که از طریق دموکراتیک تاسیس میشود [میشوند]، عملی میگردد » (ماده دوم).

ساختار سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان متشکل از ارگانهای مرکزی و محلی ذیل بودند:

ارگانهای مرکزی دستگاه سیاسی

جمهوری دموکراتیک افغانستان

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جبهه ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با در نظر داشت سلسله مراتب فوق هریک ارگانهای مرکزی و محلی خویش را داشته اند. ارگانهای مرکزی ساختار های مذکور عبارتند از:

الف: ارگانهای مرکزی ح. د. خ. ا:

۱ - کنگره ح. د. خ. ا

۲ - کنفرانس سراسری ح. د. ا

۳ - پلینوم کمیته مرکزی ح. د. خ. ا

۴ - بوروی سیاسی کمیته مرکزی ح. د. ا

۵ - دار لانشای کمیته مرکزی ح. د. خ. ا

۶ - دستگاه کمیته مرکزی ح. د. خ. ا شامل شعبات: تشکیلات، تبلیغ و ترویج و آموزش، کنترل حزبی، قوای مسلح، اقتصاد، روابط بین المللی، ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی، امور سرحدات و اقوام و قبایل، مالی و اداری، اسناد و ارتباط و کمسیون تفتیش مرکزی. هریک از شعبات مذکور دارای مسوولین، معاونین، مسوولین بخش ها (سکتور ها) و مربی (کارشناس) های متعدد حرفوی بودند.

لازم است تذکار یابد که ح. د. خ. ا در ساختار های مرکزی و محلی قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان (اردو، خاندوی یا پولیس همان وقت و خدمات اطلاعات دولتی) دارای سازمانهای نیرومندی بود که تقریباً تمام منسوبان آنان را در بر میگرفت. در تشکیلات مرکزی وزارت دفاع ریاست عمومی، در وزارت داخله و ریاست عمومی امنیت دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان، ریاست های امور سیاسی با موجودیت رئیس، معاونین، روسای شعبات مختلف و سایر کارمندان حرفوی وجود داشت. در رأس هریک از ارگانهای سیاسی سه گانه قوای مسلح، یکن از اعضای کمیته مرکزی ح. د. خ. ا قرار داشت.

ب: ارگانهای مرکزی جبهه ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان

تمام سازمانهای اجتماعی مکلف بودند تا عضویت جبهه ملی پدر وطن را کسب نمایند به همین ملحوظ نمایندگان این سازمانها که اکثراً اعضای ح. د. خ. ا بودند در مقامهای مرکزی و محلی جبهه ملی پدر وطن قرار داشتند. در عین حال تعداد محدود از روشنفکران، علمای دینی و نمایندگان گروه های انتیکی که با ح. د. خ. ا و حاکمیت دولتی روابط نزدیک داشتند نیز بحیث اعضای جبهه ملی پدر وطن پذیرفته شده و در مقامات مرکزی و محلی آن عضویت داشتند. مقامات مرکزی جبهه ملی پدر وطن عبارتند از:

- شورای مرکزی جبهه ملی پدر وطن.
- هیئت اجراییه شورای مرکزی جبهه ملی پدر وطن.
- مقام ریاست، معاونین و سرکرتر جنرال شورای مرکزی.
- دستگاه شورای مرکزی شامل ریاست های تشکیلات، تبلیغ و ترویج، روابط بین المللی، مالی و اداری و اسناد و ارتباط.

ج: ارگانهای مرکزی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که در مقدمه «اصول اساسی»، «دولت طراز جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان» خوانده شده، مطابق به احکام سند مذکور شامل ساختار های ذیل می باشد:

۱- لویه جرگه (شورای عالی):

«لویه جرگه (شورای عالی) عالیترین ارگان قدرت دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد. ترکیب لویه جرگه، طرز و ترتیب انتخاب نمایندگان خالق های افغانستان و همچنین تشکیل، صلاحیت و ترتیب فعالیت آن توسط قانون تنظیم میگردد. انتخاب نمایندگان خلقها در لویه جرگه بر اساس رای گیری عمومی، آزاد، سری، مستقیم و مساوی صورت می گیرد. لویه جرگه در اولین اجلاس خود قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تصویب میکند» (ماده سی و پنجم).

۲- شورای انقلابی:

نخستین اعضای این عالیترین ارگان قدرت دولتی ج. د. ا در موقع تاسیس آن، بوسیله رهبری ج. د. خ. ا انتصاب گردیدند. در « اصول اساسی » قید گردیده که: « تا زمانیکه شرایط لازم جهت انتخاب آزاد و مصون لویه جرگه (شورای عالی) مساعد گردد، شورای انقلابی عالیترین ارگان قدرت دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد.

تعداد، ترکیب و انتصاب و یا انتخاب اعضای جدید برای شورای انقلابی که از تمام طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی و مترقی نمایندگی نماید، به پیشنهاد هیئت رئیسه توسط شورای انقلابی تصویب میگردد « (ماده سی و ششم). صلاحیت های تقنینی و اکثر صلاحیت های عمده اجراییوی مانند: « تشکیل هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، شورای وزیران (حکومت) جمهوری دموکراتیک افغانستان، ستره محکمه جمهوری دموکراتیک افغانستان و تعیین لوی خانونال جمهوری دموکراتیک افغانستان » (بند چهارم ماده سی و هشتم)، به شورای انقلابی تفویض گردیده است. « شورای انقلابی سال دو مرتبه دوره اجلاسیه خود را دایر میکند، دوره اول اجلاسیه شورای انقلابی در ماه سنبله و دوره دوم آن در ماه حوت دایر میگردد.

دوره اجلاسیه فوق العاده شورای انقلابی به ابتکار هیئت رئیسه شورای انقلابی و یا بر اساس پیشنهاد حد اقل یک ثلث اعضای شورای انقلابی دایر میگردد.

شورای انقلابی از بین اعضای خود رئیس شورای انقلابی، معاون و یا معاونان رئیس شورای انقلابی را انتخاب میکند « (ماده سی و هشتم). « شورای انقلابی از جمله اعضای خود هیئت رئیسه شورای انقلابی را تشکیل میدهد.

هیئت رئیسه متشکل است از:

- رئیس شورای انقلابی بحیث صدر هیئت رئیسه.

- معاون و یا معاونان صدر هیئت رئیسه.

- منشی و اعضا.

هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ارگان دایماً فعال شورای انقلابی می باشد « (ماده چهل و دوم). افزون بر صلاحیت های اساسی مندرج در بند های دوازده گانه ماده چهل و سوم « اصول اساسی »، « تمام صلاحیت های شورای انقلابی در خلال مدت بین دوره های اجلاسیه آن به هیئت رئیسه انتقال می یابد « (ماده چهل و چهارم). اصول اساسی صلاحیت های رئیس شورای انقلابی را چنین معین نموده است: « تا تعیین یا انتخاب صدراعظم، رئیس شورای انقلابی در عین زمان صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد.

رئیس شورای انقلابی دارای صلاحیت های ذیل می باشد:

« ۱ - رهبری فعالیت های شورای انقلابی، هیئت رئیسه و شورای وزیران.

۲ - قیادت قوای مسلح.

۳ - قبول اعتمادنامه های سران نمایندگی های دول خارجی.

۴ - توشیح قوانین، فرامین، تصاویب و سایر اسناد شورای انقلابی، هیئت رئیسه و

شورای وزیران.

۵ - سایر صلاحیت های مندرج قانون. « (ماده چهل و پنجم)

۳ - شورای وزیران:

اکثریت قریب به اتفاق اعضای شورای وزیران ج. د. ا متشکل از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند. تقرر اعضای شورای وزیران طی مصوبه بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا مطابق به طرز العمل تصویب شده، صورت میگرفت. در اصول اساسی ج. د. ا آمده است که: « شورای وزیران (حکومت) جمهوری دموکراتیک افغانستان عالیترین ارگان اجرائیوی قدرت دولتی بوده مرکب است از:

صدراعظم، معاون و یا معاونان صدراعظم و وزراً. شورای وزیران در اجراءات خود نزد شورای انقلابی و در خلال مدت بین دوره های اجلاسیه آن نزد هیئت رئیسه مسوول می باشد. (ماده چهل و ششم). در ضمن بند های یازده گانه ماده چهل و هفتم اصول اساسی که صلاحیت های شورای وزیران را معین نموده اند در بند ششم همین ماده « رهبری و مراقبت فعالیت های ارگانهای اجرائیوی محلی » نیز به شورای وزیران سپرده شده است.

۴ - ستره محکمه:

رئیس و سایر مقامات و اعضای ستره محکمه اکثراً متشکل از اعضای ح. د. خ. ا بودند که تقرر همه آنان از صلاحیت بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا بود. یعنی دستگاه قضایی افغانستان نیز بیطرف نبود. مطابق به اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ستره محکمه: « عالیترین ارگان قضایی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد و مرکب است از رئیس، معاونان رئیس و اعضا.

ستره محکمه طبق احکام قانون بر فعالیت های قضایی محاکم نظارت و شکل واحد تطبیق قوانین را توسط محاکم تامین میکند.

ستره محکمه از فعالیت های خود به شورای انقلابی و در خلال مدت بین دوره های اجلاسیه شورای انقلابی به هیأت رئیسه آن گذارش میدهد. قضات تمام محاکم توسط هیئت رئیسه شورای انقلابی تعیین می شوند» (ماده پنجاه و پنجم).

۵ - لوی څارنوالی:

رئیس و اکثر اعضای لوی څارنوالی جمهور دموکراتیک افغانستان نیز مانند سایر ارگانهای رهبری کننده دولتی اعضای ح. د. خ. ا بودند که بوسیله دفتر سیاسی حزب در سمت های شان گماشته شده بودند. اصول اساسی جمهور دموکراتیک افغانستان مشعر است: « لوی څارنوالی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری فعالیت ارگانهای څارنوالی کشور را بدوش دارد.

څارنوالی جمهوری دموکراتیک افغانستان سیستم واحد استوار بر اصل مرکزیت را تشکیل داده و مرکب از لوی څارنوالی و څارنوالی های ولایات، شهرها، ولسوالی ها و علاقداری ها می باشد. « (ماده پنجاه و نهم).

« لوی څارنوالی از فعالیت های خود نزد شورای انقلابی و در خلال مدت بین دوره های اجلاسیه آن نزد هیئت رئیسه شورای انقلابی مسوول است. « (ماده شصت و یکم)

بنابر استیلاهی سیستم یک حزبی در جمهوری دموکراتیک افغانستان، اکثریت تام مسوولین ارگانهای مرکزی دولتی و سایر مقام های حساس این ارگانها، بشمول شورای انقلابی، ارگانهای قوای مسلح (اردو، څارندوی و امنیت دولتی)، حتی قضات و څارنوالها، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند که مبتنی بر مصوبات بیرونی سیاسی؛ درالانشا و یا شعبات کمیته مرکزی ح. د. خ. ا توظیف میگردیدند. شعبات کمیته مرکزی ح. د. خ. ا هر یک در استقامت های کاری شان مسوولیت و صلاحیت رهبری سیاسی فعالیت این ارگانها را دارا بودند.

افزون بر آن اکثریت تام افسران ارگانهای قوای مسلح ج. د. ا اعم از وزارت دفاع، وزارت داخله و ریاست عمومی امنیت دولتی عضویت ح. د. خ. ا را داشتند.

**ارگانهای محلی ساختار سیاسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان**

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جبهه ملی پدر وطن و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بادر نظر داشت سلسله مراتب نظام سیاسی و تقسیمات ملکی جغرافیای سیاسی افغانستان، هریک دارای ساختار های محلی: ولایتی، شهری، ناحیوی شهر، ولسوای و علاقدهاری بودند. واحد های ساختاری ح. د. خ. ا تا سطح محلات زیست و محلات کار (تولیدی، تعلیمی و تحصیلی و اداری) منجمله در واحدهای ساختاری قوای مسلح (اردو، پولیس و خدمات امنیت دولتی) نیز گسترش یافته بودند. این ساختار ها عبارت بودند از:

الف - ساختار های محلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

ارگانهای محلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عبارت بودند از:

- ۱ - در سطح ولایات: کنفرانس های ولایتی، جلسات فعالین کمیته های ولایتی، کمیته های حزبی ولایتی، کمیته اجرایی کمیته های حزبی ولایتی. منشی کمیته حزبی ولایتی و معاون (معاونین) منشی کمیته حزبی ولایتی. دستگاه کمیته حزبی ولایتی متشکل از بخش های تشکیلات، تبلیغ و ترویج و آموزش، قوای مسلح، کنترل حزبی، مالی و اداری و اسناد و ارتباط با مسوولین و کارمندان حرفوی.
- ۲ - در سطح شهر ها، نواحی شهر، ولسوالی ها و علاقدهاری ها: کنفرانس های محلی، جلسات فعالین، کمیته های محلی و کمیته های اجراییه، منشی و معاون (معاونین) منشی و دستگاه حزبی شامل شعبات ضروری و بطور حتمی شعبات تشکیلات و تبلیغ و ترویج و آموزش با مسوولین و با در نظر داشت ضرورت، دارای کارمندان حرفوی بودند.
- ۳ - در محلات کار (اداری، تعلیمی، تحصیلی و تولیدی) سازمان های اولیه حزبی وجود داشت. جلسات عمومی اعضای سازمان های اولیه، ارگان عالی رهبری کننده سازمان اولیه بوده و به تعقیب آن کمیته های رهبری، منشی سازمان اولیه و معاون (معاونین) مسوولیت رهبری سازمان اولیه را بعهده داشتند. هریک از سازمان های اولیه (با در نظر داشت ساختار محل فعالیت و کمیت اعضای خویش) متشکل از سازمان های شعبوی (با هیئت رهبری مانند سازمان اولیه) و سازمان های شعبوی متشکل از گروپ های حزبی بوده که در راس هر گروپ حزبی، منشی گروپی قرار داشت.
- سازمان های اولیه حزبی محل کار، افزون بر سازماندهی و تعمیل وظایف و دساتیر مقامات حزبی، در رهبری سیاسی دستگاه مربوطه (دولتی و اجتماعی) دخیل بوده و مسوولیت داشتند.

۴ - افزون بر ساختار های محلی ملکی، ح. د. خ. ا در تمام قدمه های تشکیلات اردو (قول اردو ها، فرقه ها، لوا ها، غندها، کندها و تولى ها)، خاندوی (قومندانی های ولایات، شهر ها، نواحی شهر، ولسوالی ها و علاقدهاری ها) و امنیت دولتی (ولایات، شهر ها، ولسوالی ها و علاقدهاری ها) آمریت های سیاسی با تشکیلات حرفوی وجود داشت که مصروف پیشبرد امور حزبی و رهبری سیاسی واحد های مربوطه بودند.

ب - ساختار های محلی جبهه ملی پدروطن جمهور دموکراتیک افغانستان

شورا های محلی جبهه ملی پدر وطن در سطح ولایات، شهر ها، نواحی شهر، ولسوالی ها و علاقدهاری ها با عضویت جمعی سازمانهای اجتماعی محل و برخی از شخصیت های مستقل محلی دارای روابط نزدیک با ح. د. خ. ا و دولت جمهوری افغانستان تشکیل یافته بودند که هر یک از شورا های مذکور دارای رئیس، معاون (معاونین) رئیس و نظر به کمیت اعضا، دارای مسولین شعبات حرفوی یا غیر حرفوی بودند. این ساختار ها تحت رهبری سیاسی سازمانهای محلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ساحه مسوولیت خویش، فعالیت داشتند.

ج - ساختار های محلی قدرت و اداره دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان

مطابق به اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، ساختار های قدرت و اداره دولتی در محلات، عبارت بودند از دو ارگان ذیل:

۱ - شورا های محلی: « در ولایات، شهر ها، ولسوالی ها، علاقدهاری ها و قریه ها جرگه های محلی (شورا های محلی) به مقصد حل و فصل تمام مسایل مربوط محل، تشکیل میگردد. طرز انتخاب دموکراتیک نمایندگان (شورا های محلی) و سایر مسایل مربوط به تشکیل و صلاحیت ها، مسوولیت و فعالیت آنها توسط قوانین تنظیم میگردد. » (ماده پنجاه و یکم)

۲ - کمیته های محلی اجرائیوی: در مورد این کمیته ها - که در حقیقت ارگانهای « حکومت » در محلات بودند - در اصول اساسی چنین آمده است: « در ولایات، شهر ها، ولسوالی ها و علاقدهاری ها، کمیته های محلی اجرائیوی قدرت دولتی تشکیل میگردد.

رئیس و اعضای کمیته محلی اجرائیوی مطابق به احکام قانون تعیین می شود. » (ماده پنجاه و دوم)

باید تذکار داد که تعمیم مواد اصول اساسی در مورد انتخاب و فعالیت شوراهای محلی و کمیته های اجراییوی آن تا اعلان سیاست مصالحه ملی عملی نگردید و صرف روی کاغذ باقی ماند. زون ها (شامل چند ولایت)، ولایات، لوی ولسوالی ها، ولسوالی ها، علاقدهاری ها بوسیله آمرین زون، والی ها، لوی ولسوالها، ولسوال ها و علاقدهار ها با دستگاه های دولتی (ملکی و نظامی) شان که همه انتصابی بودند، اداره میگردیدند. امور شهری بوسیله شاروالهای انتصابی و دستگاه اداری مربوطه شان، پیش برده میشد.

همچنان با در نظرداشت سیستم یک حزبی، ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز بطور کل در انحصار ح. د. خ. ا، سازمانهای اجتماعی اقمار این حزب و ندرتاً شخصیت های غیر حزبی، ولی مورد اعتماد این حزب، قرار داشتند.

نتیجه اینکه:

با تدقیق پیرامون ابعاد مختلف دستگاه سیاسی «جمهوری دموکراتیک افغانستان»، با وضاحت میتوان عدم مطابقت آن را با واقعیت های عینی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همان مقطع زمانی جامعه افغانی مشاهده و تثبیت نمود؛ واقعیت هائیکه از مرحله معین پروسه رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی کشور - در آستانه رویداد تصاحب انحصاری قدرت سیاسی بوسیله ح. د. خ. ا (ثور ۱۳۵۷ خورشیدی) - ناشی گردیده بودند. مسئله را در ابعاد مورد بحث (اندیشه یی و ساختاری) قابل توضیح میدانیم:

قبل از آنکه ابعاد اندیشه یی و ساختاری موضوع مورد بحث، بررسی گردد، لازم است روی برداشت مدعیان از مفهوم «دموکراتیک»، عطف توجه مختصر بعمل آید. زیرا مضمون و محتوی همین برداشت، درونمایه «اندیشه های سیاسی دموکراتیک» و «ساختارهای سیاسی دموکراتیک» را تشکیل میدهد.

احزاب کمونیست و کارگری و سازمان های سیاسی هم راه آنان در کشورهای در حال رشد، خود شان را نمایندگان اکثریت جامعه یا زحمت کشان جوامع شان دانسته و مبتنی بر این ادعا داشتن آراء و پشتیبانی اکثریت جامعه را حق مسلم خویش دانسته و در انحصار خود تصور مینمایند. متکی به چنین ادعایی میخواهند به خویشتن و اقدامات شان مشروعیت بدهند. ولی این ادعا از یک طرف اکثراً نمیتواند با واقعیت مواضع طبقه و یا طبقات ادعا شده حامی، مطابقت داشته باشد و از جانب دیگر وجود و حضور سایر بخش های جامعه را انکار نموده، با توصل به زور، تلاش بعمل می آورند وجود و حضور آنان را از ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه، حذف نمایند. بدین وجه، مفهوم «دموکراتیک» در تقابل با مفهوم «دموکراسی» قرار میگیرد. بطور مثال: حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمتابه

«نیروی رهبری کننده و سوق دهنده جامعه و دولت» در «جمهوری دموکراتیک افغانستان»، خویش را «حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان افغانستان» میدانست و مدعی دفاع از منافع آنان بوده، ولی آیا اکثریت «طبقه کارگر و تمام زحمتکشان افغانستان» که افزون بر کارگران؛ دهقانان، کسبه کاران، اهل حرفه و روشنفکران مربوط به آنان را نیز در بر میگرفت، آمادگی ذهنی و عملی تفویض چنین نمایندگی را به این حزب تبارز داده بودند. همه شواهد؛ چه قبل از تصاحب قدرت دولتی بوسیله ح. د. خ. ا و چه بعد از آن، مؤید این واقعیت است که چنین ادعای از جانب ح. د. خ. ا پایه عینی نداشته، حکمی بود کاملاً غیرواقعی که صرف در اذهان رهبران این حزب و برداشت های ایدئولوژیک آنان ریشه داشت. به همین ملحوظ ح. د. خ. ا در واقعیت فاقد آن پایگاه و تکیه گاه اجتماعی بود که داشتن آن را ادعا مینمود. بنابراین در محاسبات خود دچار اشتباهات جبران ناپذیر گردید. در نتیجه، علی الرغم داشتن نیات خوب، نیک و وطنپرستانه، به عوض تسریع پروسه رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی، این پروسه را به بحران عمیقتر و گسترده تر (بحران قبل از گرفتن قدرت بوسیله ح. د. خ. ا، با کودتای ۱۳۵۲ و بخصوص اعلام نظام سیاسی یک حزبی بوسیله شهید سردار محمد داوود آغاز گردیده بود) مواجه و مانع آن گردیده. وطن، زحمتکشان و مجموع کشور و حتی خود را بسوی سرنوشت فاجعه بار سوق نمود.

دستگاه فکری سیاسی «جمهوری دموکراتیک افغانستان» که اهداف سیاسی آن را تشخیص مینمود، عمل سیاسی اش را سمت میداد، افزار سیاسی را انتخاب میکرد و طرق سیاسی بکاراندازی این افزار را معین مینمود (ایدئولوژی مارکسیستی - لنینستی شوروی گرا)، نه تنها زمینه های نفوذ و پذیرش در میان اکثریت نزدیک به اتفاق آن طبقات، اقشار و لایه های اجتماعی را نداشت که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان خویشتن را نماینده و مدافع منافع آنها میدانست، بلکه درک از این دستگاه فکری سیاسی در میان اکثریت از اعضا، کادر ها و حتی بخش بزرگی از رهبران حزبی و دولتی ناقص بوده، چه بسا که آنان به داشتن چنین اندیشه ها و اعتقاد به آن تظاهر مینمودند. عامل اساسی این عدم نفوذ و پذیرش، واقعیت های ناشی از سطح رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه در همان وقت بوده و بطور طبیعی می باید تجرید نیروی سیاسی حامل این ایدئولوژی را - که مدعی پیشاهنگ انقلابی زحمتکشان کشور بود - از زحمتکشان و از اکثریت جامعه باعث میگردید که باعث گردید.

افزون برآن ساختار سیاسی «جمهوری دموکراتیک افغانستان» با واقعیت ساختار اجتماعی - اقتصادی موجود کشور مطابقت نداشت:

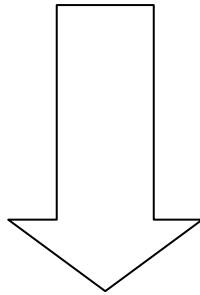
حزب دموکراتیک خلق افغانستان - با کمیت اعضای ۶ تا ۸ هزار عضو از هردو جناح در بخش های ملکی و نظامی در آغاز گرفتن قدرت دولتی و هفتاد هزار عضو در آستانه اعلام سیاست مصالحه ملی - و انحصار حضور در وضعیت سیاسی کشور، عملاً:

- طبقات، اقشار و لایه های اجتماعی دیگر را - که این حزب ادعای نمایندگی از آنان را نداشت و خویش را مدافع منافع آنان نمیدانست - با توسل به زور ناشی از تصاحب قدرت دولتی بوسیله کودتای نظامی، از حق طبیعی و مشروع وجود و حضور در وضعیت سیاسی محروم ساخت، که مقاومت طبیعی آنان را بر می انگیزد، که برانگیخت. در تداوم همین رویارویی و نبود فضا برای مبارزه سیاسی در داخل کشور، برخورد های نظامی میان طرفین آغاز و با گسترش امواج مهاجرت فعالین سیاسی، مداخلات غرض آلود خارجی زمینه یافت.

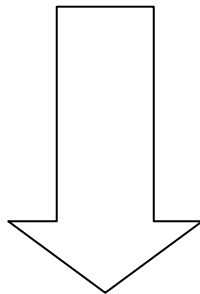
- اکثریت قاطع طبقات و اقشار اجتماعی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان خویشتن را در جایگاه مدافع منافع آنها تصور مینمود، بنابر عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی به سطح از رشد و تکامل خود آگاهی طبقاتی نه رسیده بودند که بتوانند این منافع شان را درک نمایند؛ در نتیجه نه تنها آمادگی برای دفاع از این منافع را تبارز نمیدادند، بلکه بنابر گسترگی تبلیغات خصمانه (که افزار اندیشه یی مارکسیستی - لنینستی حزب، این تبلیغات را زمینه میداد)، چه بسا که در ضدیت با مدعی دفاع منافع خویش (ح. د. خ. ا) و در کنار دشمنان مسلح این حزب قرار گرفتند. با در نظر داشت سطح رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، پیش آهنگ خردورز میتوانست واقعیت قابل وقوع چنین عکس العملی را پیش بینی نموده، از اندیشه و عمل ماجراجویانه احتراز نماید.

افزون بر آن تصاحب قدرت دولتی با توسل به کودتای نظامی و نگهداشت انحصاری قدرت تصاحب شده بوسیله ح. د. خ. ا - که در حقیقت تکرار اشتباه رژیم منقرض شده بود - باعث آن گردید که ح. د. خ. ا به مرور زمان با قدرت دولتی منهمک و ماهیت حزب - دولت را تبارز داده و با توجه به امتیاز صلاحیت های اجراییوی کادر های دولتی - حزبی، خصایص دولتی بر حزبی برجسته گردیده و سرانجام وضع چنان گردید که ماهیت دستگاه سیاسی در حد **حزب - دولت** توقف ننموده و با توجه به این امتیاز، دستگاه سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ماهیت **دولت - حزب** را متبارز ساخت که درین میان نقش نظامیان هرچه بیشتر ارتقا یافت. زیرا این نظامیان بودند که حرف آخر را میزدند و کادر سیاسی رهبری نیز در رقابت های ذات الیینی شان بیشتر به جلب حمایت کادر های دولتی، بخصوص و با امتیاز بزرگ، به جلب حمایت کادر های نظامی توجه داشتند. بنابراین در تعمیل اصول «مرکزیت دموکراتیک»، گرایش به مرکزیت و سرانجام گرایش به تسلط نظامیگری، مشخصه بود که بر تمام ابعاد سیاسی - تشکیلاتی دستگاه سیاسی مذکور اثر گذاشت و باعث تغییرات ماهیوی آن گردید. مبتنی

بر این حقیقت بود که صفوف حزب فاقد اثر گذاری بر کادر رهبری گردیده، تغییر در کادر رهبری نه به طرق دموکراتیک بلکه توأم با مداخله نظامیان و حتی با توسل به کودتای نظامی صورت می پذیرفت.



پیام وطن



دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان

همزمان با اعلام رسمی سیاست مصالحه ملی در ۲۵ جدی ۱۳۶۵، توجه به آن معطوف بود که دستگاه سیاسی بی تاسیس گردد که با واقعیت های دگرگون شده موجود و کثرت ساختار اجتماعی - اقتصادی افغانستان، مطابقت داشته تا بتواند بمثابة ممثل واقعی اراده اکثریت مردم افغانستان، در رفع بحران موجود نقش مؤثری ایفا نماید. بنابراین دستیابی به اهداف «انقلاب ثور ۱۳۵۷» مبنی بر «به پیروزی رساندن نهایی انقلاب ملی دموکراتیک و اعمار جامعه نوین»، مندرج اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، یکجا با «اصول اساسی» مذکور و دستگاه سیاسی «جمهوری دموکراتیک افغانستان»، نفی و به تدریج کنار گذاشته شدند و همزمان با آن پروسه تکوین اندیشه بی و ساختاری دستگاه سیاسی معطوف به مصالحه ملی، بنام «جمهوری افغانستان» آغاز گردید. «جمهوری افغانستان» صرف تغییر نام «جمهوری دموکراتیک افغانستان» نبوده، تنقیص واژه «دموکراتیک» - با نظر داشت مفهوم تعریف شده آن - تغییرات ماهیوی و ساختاری در «دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان» و مجموع عناصر متشکله این دستگاه را در مقایسه با «دستگاه سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» و مجموع عناصر متشکله آن، محتوم ساخته، محتوی کیفیتاً متفاوت می بخشد.

قبل از آغاز پروسه تکوین چنین دستگاه سیاسی (شامل عناصر اندیشه بی و ساختاری)، می باید نخست پروسه تغییر اندیشه بی و ساختاری ح. د. خ. ۱ آغاز میگردد. زیرا مطابق به متن ماده چهارم «اصول اساسی»، «حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور، نیروی رهبری کننده و سوق دهنده جامعه و دولت» محسوب میگردد. بنابراین درگام نخست ضرورت بود تا این حزب از چنین جایگاه و موقف قانونی خویش داوطلبانه کنار میرفت تا راه قانونی برای تغییرات در مجموع دستگاه سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، گشایش می یافت. بدین ملحوظ در تداوم گامهای نخستین آن می باید که تعریف جدیدی از موضع و موقف ح. د. خ. ۱ درین ساختار ارائه میگردد. به منظور فوق کنفرانس سراسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان با شرکت نمایندگان انتخابی سازمانهای حزبی به تاریخ ۲۹ - ۳۰ میزان ۱۳۶۶ (۱۸ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۸۷) دایر و بوسیله آن اسناد مهمی منجمله برنامه عمل و اساسنامه جدید ح. د. خ. ۱ را تصویب و اعلامیه رسمی کنفرانس سراسری را اعلام نمود. دوکتور نجیب الله ضمن گزارش اساسی به کنگره دوم حزب، پیرامون این کنفرانس چنین گفتند: «دومین کنفرانس ح. د. خ. ۱ مصالحه ملی را بحیث مشی استراتژیک حزب اعلام داشت و اجرای آن را از طریق اتخاذ تدابیر عملی در جهت ایجاد سیستم چند حزبی و ایجاد اداره

ایتلافی، پیشبرد دیالوگ سازنده با مخالفین و بخصوص قومندانان اپوزسیون در داخل کشور، غنا بخشید. درین کنفرانس حزب با برنامه عمل و اساسنامه جدیدی که مؤثریت فعالیت و سهمگیری آن را در حیات سیاسی کشور ارتقا بخشید، تجهیز گردید. کنفرانس اساسات سیاست مصالحه ملی را قطع جنگ، رفع انحصار قدرت و فراهم آوری زمینه سهمگیری نیروهای سیاسی جامعه در حیات سیاسی - اجتماعی کشور اعلام داشت و آن را به حزب مصالحه ملی مبدل ساخت. «

اسناد تصویب شده کنفرانس دوم حزب، مطابق به اصول پذیرفته شده سیاست مصالحه ملی، تغییرات بنیادی در دستگاه سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را توصیه مینمود. بدین منظور لویه جرگه مؤرخ ۸ - ۹ قوس ۱۳۶۶ دایر و قانون اساسی جدید کشور را تصویب نمود. بر اساس احکام قانون اساسی جدید، پروسه تغییرات در ماهیت و ساختار دستگاه سیاسی سنتی، که ح. د. خ. رهبری آن را در انحصار داشت، آغاز و ادامه یافت.

مقدمه قانون اساسی مصوب لویه جرگه ۱۳۶۶، دستیابی به اهداف چون: «تحکیم استقلال، حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور، دستیابی به مصالحه، تحکیم وحدت ملی با نظر داشت واقعیت های عینی؛ عنعنات و رسوم پسندیده مردم، تامین عدالت اجتماعی و مساوات، رشد اقتصاد ملی و ارتقای سطح زندگی مردم، ارتقای نقش و اعتبار وطن محبوب ما افغانستان در عرصه بین المللی» بمثابة اهداف اساسی دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان پذیرفته شد. با تعمیق و گسترش نتایج سیاست مصالحه ملی، تعریف جامع تری از این اهداف در مقدمه تعدیل شده همین قانون اساسی بوسیله لویه جرگه جوزای ۱۳۶۹، صورت گرفت. درین زمینه چنین میخوانیم:

«با درنظر داشت تحولات تاریخی که در میهن ما و جهان معاصر رونما گردیده است، بایروی از اساسات دین مقدس اسلام، با رعایت سنن و شعایر پسندیده افغانی، مبتنی بر حقایق تاریخ و فرهنگ کشور، با احترام به موازیث ارزنده نهضت مشروطیت و در مطابقت با منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشد، بمنظور:

- حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و تحکیم حاکمیت ملی.
- دستیابی به صلح سراسری و تعمیق وحدت ملی.
- تامین عدالت و دموکراسی.
- اعمار مجدد و رشد متوازن اقتصادی، اجتماعی و ارتقای سطح زندگی مردم.
- افزایش نقش و اعتبار کشور در عرصه بین المللی.
- ایجاد شرایط مساعد بخاطر تثبیت موقف حقوقی و بیطرفی دایمی افغانستان و غیر نظامی شدن آن. «

بدر نظر داشت اهداف اساسی فوق، دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان، مطابق به مواد مندرج قانون اساسی جمهوری افغانستان، به ارزش های ذیل متعهد گردید:

- دین افغانستان دین مقدس اسلام است. در جمهوری افغانستان هیچ قانون نمیتواند مناقض اساسات دین مقدس اسلام.... باشد. (ماده دوم)

- جمهوری افغانستان کشور غیر منسلک بوده در پیمان های نظامی شامل نمی شود و تاسیس پایگاه های نظامی خارجی را در قلمرو خود اجازه نمیدهد. (ماده سوم)

- تعدد احزاب سیاسی، اساس سیستم سیاسی جمهوری افغانستان می باشد.... (ماده پنجم)

- تشکیل سازمانهای اجتماعی در جمهوری افغانستان طبق قانون مجاز است. (ماده هفتم)

- ملکیت در جمهوری افغانستان به اشکال دولتی، مختلط، کوپراتیفی، اوقاف، خصوصی، شخصی و

ملکیت سازمانهای سیاسی و اجتماعی وجود دارد. ملکیت از تعرض مصون است. (ماده نهم)

- در جمهوری افغانستان منابع زیر زمینی، جنگل ها، چراگاه ها، معادن، منابع اساسی انرژی، آبدات تاریخی، تاسیسات رادیوتلوویزیون، تاسیسات مخابراتی، بند های بزرگ، بنادر و خطوط مواصلاتی از جمله ملکیت های دولت می باشد.

سرمایه گذاری بخش خصوصی جهت استفاده از جنگل ها، چراگاه ها، منابع انرژی، معادن و خرید و فروش وسایل مخابراتی، طبق قانون مجاز است.

در جمهوری افغانستان در کنار بانک ها، بیمه و ترانسپورت هوایی دولتی، ایجاد بانک های سهامی، بیمه و ترانسپورت هوایی مختلط و ترانسپورت زمینی خصوصی و مختلط طبق قانون مجاز است.

در جمهوری افغانستان فعالیت نمایندگی بانک ها و موسسات بیمه خارجی طبق قانون مجاز است. (ماده بیستم)

- در جمهوری افغانستان اشخاص خارجی حق ملکیت عقاری را ندارند. فروش عقار به نمایندگی های سیاسی و دول خارجی بر اساس رویه بالمثل و به موسسات بین المللی که جمهوری افغانستان عضو آن باشد، بعد از موافقه حکومت مجاز می باشد. (ماده بیست و هشتم)

- [در جمهوری افغانستان] حق وراثت ملکیت طبق شریعت اسلام، توسط قانون تضمین میگردد. (ماده بیست و نهم)

- [در جمهور افغانستان] استملاک طبق قانون تنها به مقصد تامین منافع عامه و در بدل عوض عادلانه و قبلی صورت می گیرد. مصادره ملکیت بدون حکم قانون و فیصله محکمه جایز نیست (ماده سی ام)

- در جمهوری افغانستان بر اساس قانون و عدالت اجتماعی معیار ها، اندازه و انواع مالیه و محصول تعیین میگردد. (ماده سی و یکم)

افزون بر ارزشهای مندرج مواد فوق، ضمن مواد ۳۳ - ۶۴ قانون اساسی حقوق و مکفیت های شهروندان جمهوری افغانستان تسجیل گردیده اند که مرور فشرده آن چنین است:

- اتباع جمهوری افغانستان اعم از زن و مرد بدون در نظر داشت تعلقات ملیت، نژاد، لسان، قبیله، دین، مذهب، عقیده سیاسی، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موقف اجتماعی، محل سکونت و اقامت در برابر قانون دارای حقوق و مکفیت های مساوی اند و افغان نامیده میشوند. تعیین هرنوع امتیاز غیر قانونی و یا تبعیض نسبت به حقوق و مکفیت های اتباع ممنوع است. اتباع جمهوری افغانستان در داخل و یا خارج کشور تبعید و همچنان به دولت خارجی تسلیم داده نمی شوند و در خارج کشور تحت حمایت دولت قرار دارند.

- اجرای مناسک دینی برای تمام مسلمانان تضمین و پیروان سایر ادیان در اجرای مناسک دینی شان آزاد اند. هیچ شخص نمیتواند بمنظور تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی، ایجاد دشمنی و ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری افغانستان از دین سوء استفاده کند.

- آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و منافع عامه - که توسط قانون تنظیم میگردد - حدودی ندارد. همچنان آزادی و کرامت انسانی از تعرض مصون است. برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا زمانی که به حکم قطعی محکوم نشده، بیگناه شناخته می شود. بدون مطابقت به احکام قانون: هیچ عملی را نمیتوان جرم شمرد؛ هیچکس را نمیتوان گرفتار و متهم به ارتکاب جرم نمود؛ هیچکس را نمیتوان توقیف و مجازات نمود مگر به استیذان محکمه، جرم امر شخصی است جز مرتکب آن شخص دیگری مجازات نمی شود. در جمهور افغانستان جزای مخالف کرامت انسانی، شکنجه و تعذیب جواز ندارد. گرفتن اقرار، شهادت یا اظهار از متهم یا شخص دیگر بوسیله اکراه و تهدید ممنوع است و اعتبار ندارد. هرگاه مؤلف خدمات عامه، متهم یا شخص دیگری را بمنظور گرفتن شهادت، اظهار و یا اقرار شکنجه نماید و یا به تعمیل شکنجه امر کند، مطابق قانون مجازات میگردد، مدیون بودن شخص مورد سلب آزادی وی شده نمیتواند.

- در جمهوری افغانستان: هیچکس از حق طبیعی حیات بدون مجوز قانونی محروم نمی گردد.

مصونیت مسکن، محرمت مکاتیب، مخابره های تلفونی و تلگرافی، حق جبران خساره افراد یکه بوسیله ارگانهای دولتی؛ سازمانهای اجتماعی و مسوولین امور بطور غیر قانونی متضرر گردیده اند. حق شرکت در زندگی اجتماعی؛ سیاسی و اداره امور دولت بصورت مستقیم و یا از طریق انتخاب نمایندگان خود، حق قانونی آزادی فکر و بیان بطریق علنی؛ تحریری و یا شفاهی، عدم جواز سانسور

مطبوعات قبل از نشر، حق اجتماعات؛ تظاهرات و اعتصابات مسالمت آمیز، حق شکایت؛ انتقاد و پیشنهاد انفرادی و جمعی تضمین می‌گردد. تعقیب بخاطر انتقاد ممنوع است. همچنان حق کار و دریافت مزد مساوی در مقابل کار مساوی، ممنوعیت تحمیل کار اجباری به استثنای حالات جنگ؛ آفات طبیعی و سایر حالاتیکه حیات و آسایش عامه را تهدید کند، حق استراحت، حق آموزش رایگان، حق صحت و تامینات اجتماعی، حق آزادی فعالیت های علمی، تخنیکی و هنری، حق مسافرت به داخل و خارج و انتخاب آزاد محل سکونت و اقامت در کشور، افزون بر آن حقوق و آزادی اتباع خارجی و اشخاص بدون تابعیت مقیم افغانستان، طبق قانون تضمین میشوند.

- اتباع جمهوری افغانستان و اتباع خارجی مقیم جمهوری افغانستان مکلف اند قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری افغانستان را رعایت کنند. بی خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی شود، اتباع جمهوری افغانستان مکلف اند طبق قانون مالیه و محصول بپردازند، از وطن، استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور دفاع نمایند. هیچ کس حق ندارد از حقوق و آزادی های مندرج در قانون علیه منافع عامه و به ضرر حقوق و آزادی های سایر اتباع استفاده نماید.

ارزشهای مندرج فوق الذکر قانون اساسی، با توضیحات ضرور و پرداخت به ابعاد مختلف آنان، در متن سایر قوانین جمهوری افغانستان، تسوید و بعد از طی پروسه قانونی، توشیح رئیس جمهور و نشر در « جریده رسمی »، نافذ و مورد تطبیق قرار گرفته، به تغییرات ماهیوی در دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان بنیاد های حقوقی بخشیدند.

قبل از توضیح ماهیت و اشکال تغییرات ضرور در عناصر اساسی متشکله ساختار دستگاه سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و تاسیس دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان (شامل: دولت، احزاب و سایر سازمانهای اجتماعی - سیاسی) قابل تذکار است که تغییر اسناد، بیان اندیشه سیاسی بخش پیشاهنگ رهنا و رهکشا در درون ح. د. خ. ا و دولت جمهوری افغانستان بود، قبول این اندیشه ها، اعتقاد به حقانیت آنان و حضور داوطلبانه جهت تعمیم آن بوسیله تمام و یا اکثریت اعضا و بخصوص آن عده یی از اعضای حزبی صاحب امتیاز در مقامات دولتی و سازمانهای اجتماعی، که می باید این امتیازات را از دست بدهند؛ به واقعیت های موجود کشور اعتراف و آن را بپذیرند و به هدف رفع بحران و نجات کشور از نایره جنگ، با تواضع از امتیازات شان در گذرند، سیر یک شبه و آسانی نداشت؛ کار توضیحی و اقناعی دوامدار و سرانجام با بخش لجوج امتیاز باخته ها، مبارزه حاد درون حزبی را ایجاب مینمود. حزب این راه را باید می پیمود و قادر گشت تا فاصله زیاد پر از فراز و نشیب آن را با خرد ورزی و درایت - آن هم در شرایط ادامه جنگ - ببیماید. این تغییرات عبارت بودند از:

۱ - تغییرات در موضع و موقف

حزب دموکراتیک خلق افغانستان

به ضرورت ارائه تعریف جدیدی از موضع و موقف ح. د. خ. ا در ساختار سیاسی جامعه، طی متن مقدمه قانون اساسی مصوب لویه جرگه ۹ قوس ۱۳۶۶، چنین پاسخ گفته شد: «در مرحله کنونی ح. د. خ. ا بمثابه طراح و سازمانده مشی مصالحه ملی یکجا با سایر نیروهای سیاسی، ملی و دموکراتیک این مشی انساندوستانه را فعالانه به پیش می برد». بدین مبنی ح. د. خ. ا موضع طبقاتی اش یعنی «حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور» را در قانون اساسی جدید به موضع «طراح و سازمانده مشی مصالحه ملی» تعدیل نموده، همچنان از موقف انحصاری «نیروی رهبری کننده و سوق دهنده جامعه و دولت» عقب نشینی نموده، با حفظ امتیاز درج قانونیت خویش به سطح قانون اساسی کشور «بمثابه طراح و سازمانده مشی مصالحه ملی»، وجود و حضور «سایر نیروهای سیاسی» را قانونیت بخشیده و به همین ملحوظ در ماده پنجم همین قانون اساسی چنین درج گردیده است: «تشکیل احزاب سیاسی در جمهوری افغانستان مجاز است؛ مشروط بر اینکه مرامنامه، اساسنامه و فعالیت آن مغایر احکام قانون اساسی و قوانین کشور نباشد. حزبی که مطابق احکام قانون تشکیل می شود بدون موجب قانونی منحل شده نمیتواند».

مبتهی بر همین اصل قانون اساسی، قانون احزاب در جمهوری افغانستان، تسوید و بعد از طی پروسه قانونی، از جانب رئیس جمهور توشیح و نافذ گردید. با در نظر داشت اصل کثرت گرایی سیاسی (تعدد احزاب) قبول شده بوسیله قانون اساسی جدید و قانون احزاب بود که: افزون بر دادن مجوز قانونی فعالیت به تمام احزابی که قبلاً تاسیس و بعد از ختم فعالیت مخفی، خواستند به مبارزه قانونی رو بیاورند و همچنان احزاب جدیدالتاسیس، دوکتور نجیب الله رئیس جمهور افغانستان، از رهبران نیروهای سیاسی افغانی مقیم داخل و خارج کشور اعم از رهبران تنظیم های جهادی مقیم پاکستان و ایران، محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان و سایر شخصیت های سیاسی دعوت بعمل آوردند تا به فعالیت سیاسی علنی و قانونی در داخل کشور اقدام و دفاتر سیاسی شان را در شهر کابل. سایر ولایات و محلات کشور فعال سازند؛ تا همه نیروهای سیاسی افغانستان، با حقوق مساوی بتوانند در ختم نایره جنگ، تدویر لویه جرگه آینده، تسوید و تصویب قانون اساسی جدید، انتخابات رئیس جمهور و انتخابات برای سایر ارگانهای دولتی و سرانجام در پروسه اعمار مجدد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور در کنار هم سهم بگیرند. علی الرغم عدم برخورد مسوولانه رهبران «جهادی» در قبال وضعیت جدید، گرایش

های سیاسی مختلف، به فعالیت سیاسی علنی و قانونی پرداخته و یاهم به تاسیس احزاب و سازمانهای سیاسی جدید ذیل اقدام نمودند:

- ۱ - حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت رهبری دوکتور نجیب الله. سال تاسیس ۱۳۴۳.
- ۲ - سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (سازا) تحت رهبری محبوب الله کوشانی. سال تاسیس ۱۳۴۷.
- ۳ - سازمان زحمتکشان افغانستان (سزا)، تحت رهبری حمد الله گران. بعد از انفاذ قانون اساسی جدید، دوباره به فعالیت علنی و قانونی آغاز نمود.
- ۴ - سازمان کارگران جوان افغانستان (کجا)؛ تحت رهبری عبدالعزیز تره خیل. در سال ۱۳۶۸ مجدداً به فعالیت علنی آغاز نمود.
- ۵ - حزب عدالت دهقانان افغانستان؛ تحت رهبری عبدالحکیم توانا، در سال ۱۳۶۸ جدیداً تاسیس گردید.
- ۶ - جمعیت رستگاری ملی افغانستان به رهبری پوهاند محمد اصغر. سال تاسیس ۱۳۶۷. در رهبری این جمعیت عده بی از طرفداران محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان قرار داشتند.
- ۷ - حزب اسلامی مردم افغانستان، تحت رهبری قاری عبدالستار سیرت (این شخصیت محترم نباید با جناب عبدالستار سیرت وزیر عدلیه زمان شاه سابق، اشتباه گردد)، سال تاسیس ۱۳۶۷.
- ۸ - حزب الله؛ تحت رهبری شیخ وثوق الاسلام وثوقی، سال تاسیس ۱۳۶۷.
- ۹ - اتحادیه انصار الله؛ تحت رهبری مولوی صفر محمد خادم، سال تاسیس ۱۳۶۷.
- ۱۰ - نهضت همبستگی مردم افغانستان، تحت رهبری محمد سرور نورستانی، سال تاسیس ۱۳۶۸.

افزون بر احزاب و سازمانهای سیاسی فوق الذکر، سازمانهای جدا شده از بدنه ح. د. خ. ا هریک: جمعیت انقلابی زحمتکشان افغانستان (جازا)، سازمان پیش آهنگ زحمتکشان افغانستان (سپزا) و سازمان پیش آهنگ کارگران جوان افغانستان (سپکجا)، «گروه کار»، «سازمان فدائیان زحمتکشان افغانستان» (سفزا) و «بریگاد های انقلابی مردم افغانستان» طی مذاکره و توافق و با پذیرش اصول سیاسی و سازمانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ادغام جمعی اعضای شان را با این حزب اعلام و تعمیم نمودند.

با در نظر داشت رشد و انکشاف بعدی پروسه تکوین اندیشه یی و ساختاری مصالحه ملی طی مدت بیشتر از دو سال و نیم، شرایط برای تعریف جدیدتر ضروری از موضع و موقف ح. د. خ. ا مساعد

گردید. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بعد از پیروزی های متعدد دفاع مستقلانه و بطور خاص پیروزی حماسه دفاع از جلال اباد - بمثابه نطفه عطف در تبارز برتری نظامی، تبلیغاتی و روانی دولت جمهوری افغانستان بر اپوزسیون مسلح - نیز با احساس مسوولیت در برابر مادر وطن برخورد نموده، بطور یکجانبه و داوطلبانه آماده گردید از امتیاز قانونی خود - که در قانون اساسی مصوب لویه جرگه ۱۳۶۶ تسجیل گردیده بود - صرف نظر نموده، مطابق به قانون احزاب در جمهوری افغانستان، از حقوق و مسوولیت های قانونی یکسانی با سایر نیروهای سیاسی برخوردار و در ردیف و در کنار آنان قرار گیرد. به این منظور تعدیل قانون اساسی به وسیله لویه جرگه مؤرخ ۸ و ۹ جوزای ۱۳۶۹ صورت گرفت. تذکار نام و امتیاز قانونی موقف ح. د. خ. ا « بمثابه طراح و سازمانده مشی مصالحه ملی »، از متن مقدمه قانون اساسی کشور حذف گردید و بجای آن در متن تعدیل شده، این امتیاز به دولت جمهوری افغانستان تفویض و تذکار بعمل آمد که: «در مرحله کنونی، دولت جمهوری افغانستان متکی بر حمایت نیروهای ملی سیاسی و وطن دوست، سیاست مصالحه ملی را فعالانه به پیش می برد». همچنان متن ماده پنجم در قانون اساسی تعدیل و چنین تکمیل گردید: «تعدد احزاب سیاسی، اساس سیستم سیاسی جمهوری افغانستان می باشد. در جمهوری افغانستان احزاب سیاسی مشروط بر اینکه مرامنامه، اساسنامه و فعالیت آنها مغایر احکام قانون اساسی و قوانین کشور نباشد، تشکیل شده میتواند. تشکیلات و منابع مالی حزب سیاسی غیر علنی بوده نمیتواند. حزبی که مطابق احکام قانون تشکیل می شود، بدون مجوز قانونی منحل شده نمیتواند. قضات و خائوالان نمیتوانند در مدت تصدی وظیفه، عضویت حزب سیاسی را داشته باشند».

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخاطر انطباق فعالیت خویش با تعدیلات وارد شده در قانون اساسی کشور بوسیله لویه جرگه فوق الذکر، کنگره دوم خود را بتاريخ ۶ - ۷ سرطان ۱۳۶۹ خورشیدی - ۲۶ سال بعد از کنگره موسس - دایر نمود. این کنگره نقد بنیاد های ایدولوژیک، اصول برنامه یی، سیاست ها و عملکرد سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را که مبتنی بر اندیشه سیاسی مصالحه ملی در کنفرانس دوم حزب آغاز گردیده بود، عمق و گسترش بیشتر بخشید و با تصویب مرامنامه و اساسنامه جدید حزب، تغییرات کیفی آغاز شده در دستگاه اندیشه یی و ساختاری - سیاسی حزب را تکمیل و این ساختار سیاسی با کیفیت جدید را بنام « حزب وطن » مسمأ نمود.

دوکتور نجیب الله طی گزارش اساسی کمیته مرکزی حزب به کنگره، در باره طرح مرامنامه جدید حزب؛ چنین گفتند: «در طرح [مرامنامه جدید] نه وظایف یک حزب را در شرایط عادی، بلکه وظایف حزبی را که از انحصار قدرت صرف نظر نموده است و متکی بر اصول دموکراسی در حاکمیت شرکت داشته و با سایر احزاب روابط مساویانه متقابلاً مفید برقرار نموده، برای دستیابی به اهداف خود در

حال و آینده، نه با شیوه های اداری بلکه از طریق سیاسی مبارزه مینماید، مشخص گردیده است. طرح معطوف به برآورده شده اهداف عمومی ملی در مرحله کنونی است که مشخصه اصلی آن را گذار از جنگ به صلح و اعمار مجدد کشور تشکیل میدهد. طرح مرامنامه در بخش سیاسی استقرار حاکمیت ملی بر اساس اصول دموکراسی و نظام پارلمانی، ایجاد تفاهم و وحدت ملی و دستیابی به نظام دولتی مبتنی بر ائتلاف نیروها و آستی ملی را هدف خویش قرار داده است. طرح جدید حفظ و پابندی به اصول عنعنوی دموکراسی، انتخابات از طریق رایدهی آزاد، سری، مستقیم، مساویانه و دموکراتیک را وسیله عمده تحقق دموکراسی میداند. در طرح مورد بحث مبارزه در راه تامین حقوق و آزادی های اساسی اتباع اعم از آزادی بیان، مطبوعات، تشکیل و فعالیت احزاب و سایر حقوق و آزادی های قانونی را از وظایف اساسی خود دانسته، فعالیت خود را در این عرصه بر اصل قانون اساسی جمهوری افغانستان، اعلامیه جهانی حقوق بشر و ارزشهای عموم بشری متکی نموده است. درین طرح به اعمار مجدد کشور از طریق احیا و بازسازی تاسیسات زراعتی، سیستم های آبیاری و تاسیسات صنعتی که در نتیجه جنگ تخریب گردیده اند، توجه خاص مبذول شده است. طرح جدید در عرصه فرهنگی بر آگاهی سراسری معطوف به قطع جنگ و استقرار صلح که در سالهای اخیر شکل گرفته است اتکا مینماید. حزب مناسبات خود را با تمام سازمانهای سیاسی و جنبش های ملی جانبدار صلح و ترقی و حفظ محیط زیست، توسعه و استحکام میبخشد. همچنان اهداف و وظایف جدید حزب در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاست خارجی بصورت مشخص پیش بینی گردیده که بیانگر برخورد واقعینانه آن در اوضاع و شرایط نوین است... از لحاظ اقتصادی خصلت اساسی وظایف مطروحه در طرح جدید مرامنامه، وظایف ناشی از شرایط خاص گذار از جنگ به صلح و عمران مجدد و استفاده از همه ظرفیت های اقتصادی و اجتماعی کشور و جلب تمام مساعدت های خارجی به رفع پیامد های جنگ و تامین پیشرفت در کشور می باشد. طرح برخورد جدید حزب را به مسئله مالکیت و همزیستی سیستم های مختلف اقتصادی مبنی بر واقعیت های عینی موجود بخاطر رشد و انکشاف اقتصادی - اجتماعی که در گذشته اغلباً نادیده گرفته میشد، بازتاب میدهد. عمده ترین مشخصه طرح جدید برنامه حزب، رهایی از احکام و مدل های کلیشه یی و بیگانه با واقعیت جامعه ماست. درین طرح مطابقت اهداف حزب با منافع ملی، احکام دین مقدس اسلام و سنن پسندیده مردم ما، انعکاس شایسته یافته است. «

در مرامنامه «حزب وطن» بعد از تحلیل وضعیت بحرانی کشور در آن مقطع زمانی و علل داخلی و خارجی آن، منجمله نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان طی سالهای قبل از اعلام ساست مصالحه ملی در امر بروز بحران مذکور؛ چنین تذکار بعمل آمده است: «... این امر منتج به ویرانی شدید و

برهم خوردن نظم همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، مخاصمت و نفاق ملی، اتلاف هزاران هوطن، مهاجرت صدها هزار افغان به خارج و آواره گی ده ها هزار هموطن در داخل کشور گردید.

بنابر عوامل یاد شده ح. د. خ. ا موفق نشد تا اهدافش را در زمینه رشد اقتصادی - اجتماعی و بهبود وضع زندگی مردم، که در سرخط برنامه عمومی آن قرار داشت، تحقق بخشد.

با تحلیل و تجزیه همه جانبه این حقایق و بررسی اثرات بعدی آنها، حزب دموکراتیک خلق افغانستان مصمم گردید که در برنامه، سیاست ها و عملکرد خود تجدید نظر نماید. **بدین وسیله در امر بزرگ نجات وطن از مصایب جنگ و تامین صلح در کشور، حفظ استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از تجزیه افغانستان، نقش شایسته خویش را ایفا نماید.** این نتیجه گیری در تصامیم و فیصله های کنفرانس سال ۱۳۶۶ حزب دموکراتیک خلق افغانستان انعکاس یافت. از این رو نقش و وظایف جدید حزب در چارچوب یک سیاست کیفیتاً نوین، یعنی مشی مصالحه ملی تدوین شد که در آن قطع جنگ و دستیابی به صلح بحیث عمده ترین و عاجلترین وظیفه ملی مطرح گردید. حزب بمنظور تحقق مصالحه ملی، اقدامات مؤثری را در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بعمل آورد. به پیروی از مشی مصالحه ملی، حزب از انحصار قدرت دست کشیده، از سیستم دموکراسی مبتنی بر تعدد احزاب و اداره ایتلافی پشتیبانی بعمل آورد. حزب طی اقدامات عمده ذیل نقش اساسی ایفا نموده است:

انجام انتخابات برای ارگانهای محلی قدرت دولتی، احیای شورای ملی، الغای یک تعداد فرمان های قبلی و تعمیم قانونیت در حیات جامعه، اعلام آتش بس های مکرر، ایجاد تماس و انجام مذاکره و مفاهمه با کتگوری های مختلف مخالفین و فراخواندن آنان به اشتراک فعال در امر صلح، عقد موافقتنامه های ژینو و خروج قوای نظامی اتحاد شوروی، اتخاذ سیاست خارجی متوازن، تدویر لویه جرگه ها و تصویب قانون اساسی، ارائه پیشنهاد ها و ابتکارات متعدد بخاطر حل صلح آمیز مسایل، طرح یک پیشنهاد جامع بمنظور حل سیاسی جنبه های داخلی و خارجی مسأله افغانستان و مکانیزم تحقق آن در نهمین اجلاس سران دول یا حکومتات کشور های غیر منسلک در بلگراد.... ایجاد زمینه های حقوقی و عملی برای تاسیس احزاب و سازمانهای سیاسی در کشور، ایجاد شرایط مساعد برای عودت مهاجرین، ایجاد موسسات و نهاد های جدید اجتماعی و فرهنگی و از جمله تعمیم تحصیلات عالی در عرصه علوم دینی.

تنظیم مجدد مناسبات ارضی و آب، رشد سکتور خصوصی اقتصاد، مسترد کردن ملکیت های شخصی [که ضبط گردیده و یا تحت تامین دولت قرار گرفته بودند - نویسنده] و عفو قروض دولت ذمت

دهقانان عودت کننده به کشور، جلب کمک های بشری و اقتصادی ملل متحد و سایر موسسات بین المللی بمنظور عودت و اسکان مجدد مهاجرین و تلاش در راه اعمار مجدد کشور.

فراهم آوری شرایط برای ایجاد تعدیلات بنیادی در قانون اساسی، از عمده ترین اقدامات دیگری است که اخیراً در چاچوب سیاست مصالحه ملی، ایجاد تفاهم بین جوانب درگیر، تحکیم وحدت ملی و احیای مجدد اقتصادی کشور، هموار ساخت و بنیادهای وسیعتر حقوقی را جهت تعمیم مصالحه ملی و تعمیق دموکراسی و سهمگیری فعال تمام مردم افغانستان در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور بوجود خواهد آورد.

حقایق و انکشافات بیشتر از سه سال اخیر به وضاحت نشان دادند که علی الرغم ادامه جنگ و مداخلات مسلحانه خارجی، اقداماتی که حزب در چاچوب سیاست مصالحه ملی انجام داده است، مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفته و نتایج مثبت و ثمربخش به بار آورده اند. این حقایق و انکشافات، صحت سیاست حزب را به اثبات رسانیده اند. «

برای تنظیم حیات درونی حزب وطن، در کنگره دوم اساسنامه جدید حزب با «تفاوت کیفی» نسبت به اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان، تصویب گردید. دوکتور نجیب الله ضمن بیانیه اساسی این کنگره، در بحث پیرامون طرح اساسنامه چنین گفتند: «... طرح فعلی صرفاً وریانت تعدیل شده اساسنامه های قبلی حزب نیست، بلکه علی الرغم موجودیت مشابهت در پاره از موارد، احکام و متن های مندرج آن بر پرنسیپ های متفاوت از گذشته اتکا دارند، این مسئله در مقدمه طرح مذکور که در آن هویت حزب به صفت سازمان سیاسی و اجتماعی که در جهت دستیابی به صلح پایدار سراسری، دفاع از استقلال؛ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، حفظ و استحکام وحدت ملی، اعمار مجدد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی افغانستان و تامین عدالت مجاهدت نموده عناصر ترقیخواه، وطندوست، ملی، دموکرات و مترقی را متحد می سازد، مشخص گردیده است. چنین فرمولبندی نه تنها دایره وسیعتری از اهداف مبرم ملی را در برابر حزب قرار میدهند، بلکه همچنان دروازه های آن را بروی حلقهات هرچه وسیعتر از نیروهای سالم ملی نیز میگشاید. بر اساس مطالبات طرح جدید، آنده از اتباع جمهوری افغانستان میتوانند عضویت حزب را حاصل نمایند که دارای اهلیت حقوقی بوده، در جهت اهداف عالی حزب مبارزه نموده و به دین مقدس اسلام و سنن پسندیده مردم ما پایبند باشند. البته این اصل منافی عضویت پیروان سایر ادیان نیز نمیگردد.»

مقامات رهبری کننده مرکزی حزب وطن عبارت بودند از: مجمع عالی، اجلاس سراسری فعالین، شورای سراسری، هیئت اجراییه شورای سراسری و ریاست هیئت اجراییه شورای سراسری حزب

بودند. دستگاه شورای مرکزی حزب متشکل از شعبات تشکیلات، تبلیغ و فرهنگ، کنترل حزب، روابط بین المللی، اسناد و ارتباط و مالی و اداری.

ساختارهای محلی حزب و وطن عبارت بودند از کنفرانس ها، شورا ها، هیئت های اجراییه شورا ها و ریاست هیئت های اجراییه شورا های ولایتی، شهری، نواحی شهر، ولسوالی و علاقداری. هر یک از شوراهای مذکور دارای دستگاه حزبی بوده که متناسب به کمیت اعضای آن درای کارمندان حرفوی بودند. این دستگاه ها دارای شعبات تشکیلات، تبلیغ و فرهنگ، کنترل حزب، مالی و اداری و یاهم صرفاً مسوولین حرفوی و یاهم غیر حرفوی بخش های متذکره و جود داشت.

دستگاه شورای مرکزی و دستگاه های شورا های محلی حزب صرف مصرف کار حزبی بوده، جهت تعمیل سیاست های حزب صرفاً به اعضای حزبی منجمله آن عده از اعضای خویش وظیفه حزبی می سپردند که در ارگانهای دولتی، سازمانهای اجتماعی، موسسات تولیدی و محلات زیست کار و یا سکونت داشتند.

واحد ساختمانی حزب سازمانهای اولیه حزبی بودند که در محلات کار و یا محلات زیست تشکیل و فعالیت مینمودند. سازمانهای اولیه حزبی بادر نظر داشت کمیت اعضای شان به سازمانهای شعبوی و گروپ های حزبی تقسیم میشدند. هر یک از سازمانهای اولیه و شعبوی دارای شورای رهبری و مسوول و معاون (معاونین) سازمان، و هر گروپ حزبی دارای مسوول و معاون بودند.

بعد از حضور قانونی حزب وطن، پروسه کنار کشیدن سازمان های حزبی از ساختار های دولتی و همزمان با آن انتقال سازمانهای اولیه حزبی از ادارات دولتی به محلات زیست آغاز و ادامه یافت.

باید تذکار نمود که بنابر تداوم جنگ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بعد حزب وطن نتوانستند انفصال اعضای شان در ارگانهای سه گانه قوای مسلح (اردو، خاندوی و امنیت دولتی) را از عضویت حزب، به یک بارگی - مانند قضات و خرنوالان - اعلام و تعمیل نمایند، بلکه در زمینه به اصل تدریج رجحان داده شد و در گام نخست به ریاست های امور سیاسی این ارگانها، که ساختار های حزبی بودند، ماهیت و وظایف دولتی تفویض گردید و بنام ریاست های عمومی تعلیم و تربیه مسما گردیدند. اصل انفصال عضویت حزبی منسوبان قوای مسلح، قرار بود همزمان با تحقق طرح صلح پنج فقره بی سرمنشی سازمان ملل متحد (حمل ۱۳۷۰)، عملی گردد.

۲: تغییرات در موضع و موقف جبهه ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان

با اعلام سیاست مصالحه ملی و تعهد این سیاست به تعمیم اصول دموکراسی در جامعه و تاسیس دستگاه سیاسی مبتنی بر این اصول، «جبهه وسیع ملی پدر وطن» نتوانست موقف تذکار یافته خود در «اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» را بحیث متحد کننده: «**کلیه** کارگران، کوچیان، روشنفکران، زنان، جوانان و نمایندگان تمام ملیت ها و اقوام، **کلیه** نیروهای مترقی، دموکراتیک و وطنپرست و سازمانهای اجتماعی و سیاسی کشور را **تحت رهبری ح. د. خ. ا** و همچنان وظیفه مساعدت کننده «در اتحاد **تمام** نیروهای خلق جهت فعالیت مشترک در تعمیم وظایف انکشاف ملی و دموکراتیک کشور» و «جلب وسیع اتباع در اداره امور دولت و جامعه»، حفظ نماید. اصل رهبری ح. د. خ. ا و عضویت اجباری سازمانهای سیاسی و اجتماعی درین جبهه منتفی و به عوض آن اصل پذیرش عضویت داوطلبانه با حقوق و مسوولیت های مساوی پذیرفته شد. با وارد شدن تغییرات کیفی در اهداف و وظایف این سازمان، نام آن از «جبهه وسیع ملی پدر وطن» به «جبهه ملی» تغییر یافت. در ماده ششم قانون اساسی مصوب لویه جرگه ۱۳۶۶، موقف و وظایف این سازمان چنین تصریح گردیده است: «جبهه ملی جمهوری افغانستان بمثابه وسیع ترین سازمان اجتماعی سیاسی، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی و اعضای منفرد **شامل صفوف خود** را بخاطر تامین شرکت فعال آنها بر اساس برنامه مشترک در عرصه های سیاسی، اجتماعی و دولتی متحد میسازد». با تعمیق و گسترش نتایج سیاست مصالحه ملی و غنای بیشتر اندیشه یی آن، «جبهه ملی» تغییرات کیفی بیشتری را در اهداف و وظایف خویش پذیرفت و به «جبهه صلح» تغییر نام نمود. این جبهه تمام فعالیت های خویش را در استقامت تامین صلح در کشور وقف نموده، بدون امتیاز ذکر نام و همچنان ذکر اهداف و وظایف خویش در قانون اساسی جمهوری افغانستان، بمثابه یک سازمان سیاسی و اجتماعی هوادار صلح، مانند سایر سازمانهای سیاسی و اجتماعی به فعالیت قانونی پرداخت. بنابراین ماده ششم قانون اساسی جمهوری افغانستان - ماده مندرج امتیازات جبهه ملی - در لویه جرگه ۱۳۶۹ از متن این قانون «لغو» گردید.

جبهه صلح بحیث یک سازمان اجتماعی - سیاسی در وزارت عدلیه جمهوری افغانستان ثبت و راجستر گردیده و مطابق به اساسنامه خویش ارگانهای مرکزی و محلی خویش را ایجاد و با در نظر داشت اهداف مطروحه در مرامنامه خود به فعالیت می پرداخت.

۳ - تغییرات در ماهیت، اهداف و ساختار دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان

با نفی تدریجی دستگاه سیاسی «جمهوری دموکراتیک افغانستان» و تاسیس دستگاه کیفیاً متفاوت «جمهوری افغانستان» بجای آن، ساختار، اهداف و ماهیت دولت بمتابه عنصر متشکله عمده این دستگاه، نیز می باید تغییر می یافت. بدین مبنی «دولت جمهوری افغانستان» در مقایسه با «دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان»، دارای ماهیت، اهداف و ساختار متفاوت بود.

دولت جمهوری افغانستان با کنار گذاشتن ماهیت طبقاتی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، نه دولت حامی منافع یک طبقه و متحدین آن علیه سایر طبقات و اقشار اجتماعی کشور، بلکه دولت مصالحه ملی بود. بدین مبنی دولت جمهوری افغانستان، دولت طرفدار صلح، حامی منافع و ممثل اراده ملی، متکی بر نیروهای ملی و بنابرین: دولت مصالحه جو، حقوق بنیاد و مردم سالار بود. افراد مرتبط به تمام طبقات و اقشار اجتماعی اعم از زن و مرد بدون تمایز و با حقوق مساوی، از طریق انتخاب آزاد نمایندگان شان، اراده خود را در ساختارهای رهبری کننده دولتی (مرکزی و محلی) دخیل و در اتخاذ و تعمیل سیاست های دولتی تبارز میدادند. این ادعای ذهنی، دیگر قانونی محسوب نمی گردید که یک حزب، خود را منحصرأ نماینده اکثریت جامعه افغانی تصور نماید و با داشتن امتیاز قدرت نظامی، در قانون اساسی تسجیل نماید که «بیانگر اراده و منافع کارگران، دهقانان، روشنفکران، تمام زحمتکشان و نیروهای ملی و دموکراتیک» است، تا بدین طریق اراده خود را مشروع قلمداد نموده و آن را از موضع «نیروی رهبری کننده و سوق دهنده دولت و جامعه»، بر مردم تحمیل نماید.

مطابق به قانون اساسی مصوب لویه جرگه ۱۳۶۶ و تعدیل شده در ۱۳۶۹؛ «حاکمیت ملی در جمهوری افغانستان به مردم تعلق دارد. مردم حاکمیت ملی را توسط لویه جرگه و شورای ملی اعمال میکنند» (ماده اول). با چنین فرمولبندی، دولت بمتابه ممثل واقعی و قانونی اراده اکثریت مردم تبارز نموده و اجزای متشکله آن انسجام می یابند. با تشکیل و حضور قانونی دو نهاد جدید تعمیل کننده حاکمیت ملی (لویه جرگه و شورای ملی)؛ ح. د. خ. ا و «شورای انقلابی» انتصابی آن، امتیازات قانونی شان را در زمینه از دست داده، شورای انقلابی منحل گردید.

دولت جمهوری افغانستان با چنین ماهیتی؛ اهداف خویش را معین، افزار دستیابی به این اهداف را انتخاب، سیاست های عملی خود را - در ابعاد داخلی و خارجی - تنظیم و عمل سیاسی خویش را استقامت می بخشید.

افزون بر آنکه دولت جمهوری افغانستان بمتابه بخشی از دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان، به اهداف اساسی این دستگاه متعهد بود، مطابق به قانون اساسی جمهوری افغانستان، مسوولیت داشت تا جهت دستیابی به اهداف ذیل نیز تلاش نماید:

- دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی [کشور] از جمله وظایف اساسی دولت است.

دولت امنیت و قابلیت دفاعی کشور را تامین و قوای مسلح را تجهیز مینماید. (ماده چهارم)

- جمهوری افغانستان کشور کثیرالملیت است. دولت سیاست رشد همه جانبه، تفاهم، دوستی و

همکاری همه ملیت ها، اقوام و قبایل کشور را بمنظور تامین برابری سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی، رشد و انکشاف سریعتر مناطق عقب مانده از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

تعقیب میکند. دولت زمینه ایجاد واحد های اداری را بر مبنای خصوصیات ملی به تدریج مهیا می سازد.

(ماده سیزدهم)

- دولت از نسل جوان مواظبت دایمی نموده، شرایط لازم تعلیم و تربیه، تامین کار، تفریح، استراحت،

پرورش معنوی و جسمی آنها را فراهم آورده در جهت رشد استعداد نوجوانان مساعدت میکند. (ماده

شانزدهم)

- دولت بمنظور اعمار منازل مسکونی دولتی و کوپراتیوی امور ساختمانی را توسعه داده، در امر

ساختمان منازل شخصی مساعدت میکند. (ماده هفدهم)

- دولت سیاست اقتصادی را عملی می سازد که هدف آن بسیج و بکاربردن تمام منابع کشور بخاطر

رفع عقب ماندگی، ارتقاء سطح زندگی مردم، تکامل ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه می باشد و به

این منظور پلانه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی را تنظیم و تطبیق میکند. (ماده هجدهم)

- دولت در امر تقویه و گسترش کوپراتیف ها مساعدت کرده، اشتراک داوطلبانه مردم را در آن

تشویق میکند. (ماده بیست و یکم)

- دولت فعالیت های انفرادی پیشه وران و شرکت داوطلبانه آنان را در اتحادیه های صنفی و

کوپراتیف ها تشویق و حمایه نموده در امر ارتقاء سطح مهارت حرفوی پیشه وران، تامین وسایل کار،

مواد خام و فروش محصولات شان کمک های همه جانبه مبذول میدارد. (ماده بیست و دوم)

- دولت بمنظور احیا و انکشاف زراعت، کمک های متمم زراعتی را به دهقانان و زمینداران انجام

میدهد و در ایجاد فارم های زراعتی و مکانیزه مختلط و خصوصی و آبادی زمین های بکر و بایر

مساعدت موثر می نماید. (ماده بیست و سوم)

- دولت برای کوچیان و مالداران امکان استفاده از چراگاه ها را طبق قانون تضمین نموده جهت ایجاد شرایط مساعد برای رشد مالداري، فروش محصولات، بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی و معیشتی آنها مساعدات میکند. (ماده بیست و چارم)

- دولت مصوونیت سرمایه گذاری خصوصی را بمنظور انکشاف اقتصاد ملی تضمین نموده، اشتراک سرمایه گذاران ملی را در انکشاف صنایع، تجارت، ساختمان، ترانسپورت، زراعت و عرصه های خدمات، طبق قانون تشویق و حمایت میکند.

دولت مناسبات سودمند و همه جانبه را با متشبثان خصوصی توسعه داده و از سکتور خصوصی در مقابل رقابت با سرمایه خارجی حمایت میکند و حین تنظیم سیاست مالی، کردتی، گمرکی و قیم، منافع سکتور خصوصی را طبق قانون در نظر می گیرد. (ماده بیست و پنجم)

- دولت به منظور رشد اقتصاد ملی سرمایه گذاری خارجی را در جمهوری افغانستان طبق قانون تشویق مینماید. (ماده بیست و هفتم)

- دولت بمنظور حفظ طبیعت، ثروت های طبیعی و استفاده معقول از منابع طبیعی، بهبود محیط زیست، جلوگیری از آلودگی آب و هوا، حفظ و ابقای عالم حیوانات و نباتات تدابیر لازم اتخاذ و عملی مینماید. (ماده سی و دوم)

ارگانهای مرکزی دولت جمهوری افغانستان

مطابق به قانون اساسی، ارگانهای رهبری کننده مرکزی در ساختار دولتی جمهوری افغانستان، متشکل از لویه جرگه، ریاست جمهوری، شورای ملی، شورای وزیران، قوه قضائیه، خرنوالی و شورای قانون اساسی است.

الف - لویه جرگه: لویه جرگه نهاد عنعنوی تاریخی سرزمین ما محسوب گردیده که بمنظور اتخاذ تصامیم و فیصله های بزرگ ملی تدویر می یافت. در قانون اساسی جمهوری افغانستان، این نهاد عنعنوی، نه تنها نقش و اهمیت شایسته تاریخی خویش را حفظ نموده، بلکه مطابق به خواست زمان متکامل گردیده و در امر تدویر و ارتقای کیفیت ترکیب اعضای آن، به معیار های مدنی معاصر توجه بعمل آمده است.

به اساس ماده شصت و پنجم قانون اساسی جمهوری افغانستان: «لویه جرگه مطابق به سنن ملی و تاریخی عالیترین مظهر اراده مردم افغانستان می باشد».

بر مبنای ماده شصت و ششم قانون اساسی مذکور: «لویه جرگه متشکل است از:

۱ - رئیس جمهور و معاونان رئیس جمهور.

۲ - اعضای شورای ملی.

۳ - صدراعظم، معاونان صدراعظم و اعضای شورای وزیران.

۴ - قاضی قضاات و معاونان قاضی قضاات.

۵ - لوی څارنوال.

۶ - رئیس شورای قانون اساسی.

۷ - روسای شوراهای ولایات.

۸ - از هر ولایت به تعداد وکلای آنها در ولسی جرگه به انتخاب مردم، از طریق رای گیری عمومی، مساوی، آزاد، سری و مستقیم.

۹ - حد اکثر پنجاه نفر از جمله شخصیت های سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و روحانی که توسط رئیس جمهور تعیین می شوند. «

فهرست فوق مؤید آنست که لویه جرگه با حفظ مقام و منزلت تاریخی خود، برای نخستین بار در تاریخ افغانستان، از نهاد انتصابی منحصر نظام فیودالی، متحول و ماهیت مدنی و دموکراتیک بخشیده می شود. زیرا اکثریت تام اعضای آن (شامل شماره های دوم، هفتم و هشتم) با رای گیری « عمومی، مساوی، آزاد، سری و مستقیم » مردم افغانستان انتخاب و متباقی نیز با تائید نهاد های با اعتبار انتخابی مردم، مسوولیت عضویت لویه جرگه را متقبل میگردند. همچنان لویه جرگه با عضویت افراد تحصیل کرده و کارشناس در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و مذهبی، کیفیت بلند از شناخت و کارایی را تبارز میدهد.

لویه جرگه های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۹ شامل نمایندگان تمام محلات کشور و اکثرأً غیر حزبی بودند درحالیکه ح. د. خ. ا و سایر احزاب رسمی و سازمانهای اجتماعی نیز در ترکیب اعضای لویه جرگه نمایندهای شان را داشتند.

مطابق به قانون اساسی جمهوری افغانستان، لویه جرگه که - به استثنای حالاتیکه درین قانون اساسی طور دیگر پیشبینی شده باشد - بوسیله رئیس جمهور دعوت و با نصاب دو ثلث اعضای آن تحت ریاست رئیس جمهور - یا شخصی دیگری که رئیس جمهور بحیث نایب خود تعیین میکند - دایر میگردد. لویه جرگه صلاحیت دارد که قانون اساسی کشور را تصویب و تعدیل نماید؛ رئیس جمهور را

انتخاب و یا استعفای وی را قبول کند؛ به اعلان جنگ و متارکه ابراز موافقت نماید و در مورد مهمترین مسایلی که به سرنوشت کشور ارتباط میگیرد، تصمیم اتخاذ نماید.

جهت تنظیم جزئیات انتخاب نمایندگان مردم برای عضویت در لویه جرگه و سایر مشخصات مربوط به تدویر و پیشبرد کار آن، قانون اختصاصی تشوید و بعد از طی مراحل قانونی نافذ گردید.

ب - رئیس جمهور: با انفاذ قانون اساسی جمهوری افغانستان، انحصار معرفی رئیس شورای انقلابی و صدر هیئت رئیسه شورای انقلابی (با موقف حقوقی رئیس جمهور) از جانب ح. د. خ. ا و انتخاب صرفاً تشریفاتی آن از جانب شورای انقلابی - که کاپی ساختار دولتی اتحاد جماهیر شوروی با تعویض جایگاه شورای عالی به شورای انقلابی بود - منتفی و صلاحیت انتخاب رئیس جمهور به لویه جرگه سپرده شد که مطابق به ماده هفتاد و دوم قانون اساسی مذکور « به اکثریت آرای اعضای لویه جرگه برای مدت هفت سال انتخاب می شود. یک شخص نمیتواند بیش از دوبار به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد. رئیس جمهور نزد لویه جرگه مسوول و مکلف به ارائه گزارش می باشد».

ماده هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری افغانستان تصریح میدارد که: « رئیس جمهور در رأس دولت قرار داشته، صلاحیت های خود را در عرصه های تقنینیه، اجرائیه و قضائیه مطابق احکام قانون اساسی و قوانین جمهوری افغانستان تعمیم میکند ». مهمترین و اساسی ترین وظایف و مسوولیت های که می باید رئیس جمهور متقبل گردد، در متن سوگندی شامل گردیده که مطابق به ماده هفتاد و چهارم قانون اساسی رئیس جمهور بعد از انتخاب، آن را بنام خداوند بزرگ، چنین بجا می آورد: « بنام خداوند بزرگ سوگند یاد میکنم که اساسات دین مقدس اسلام را حمایت، قانون اساسی را رعایت و از تطبیق آن مواظبت نموده، از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان حراست کنم.

حقوق و آزادی های اساسی اتباع را حفاظت نمایم و تمام مساعی خود را بخاطر تامین عدالت اجتماعی، سعادت مردم، تحکیم صلح و ترقی کشور به کار برم. »

همچنان « قیادت اعلاى قوای مسلح، توشیح قوانین و مصوبات شورای ملی، تعیین صدراعظم مؤظف به تشکیل حکومت، منظوری تقرر صدراعظم، معاونان صدراعظم و وزرا بعد از کسب رای اعتماد از جانب ولسی جرگه و قبول استعفای آنان، تدویر و ریاست جلسات شورای وزیران عندالزوم، منظوری انسلاک قضات و منظوری تقرر، ترفیع و تقاعد قضات، کارمندان و افسران عالی رتبه طبق قانون، اتخاذ تصمیم در مورد تدویر نظرخواهی عمومی یا مراجعه به آرای عامه (ریفراندوم) راجع به مسایل عمده سیاسی؛ اجتماعی و اقتصادی، عفو و تخفیف مجازات، تعیین روسای نمایندگی های دیپلماتیک جمهوری افغانستان در کشور های دیگر و سازمانهای بین المللی، قبول اعتماد نامه های

رؤسای نمایندگی های دیپلماتیک کشور های دیگر در جمهوری افغانستان، اعلان حالت اضطرار، سفربری عمومی و قسمی و خاتمه دادن به آنها، اعلان جنگ و متارکه به موافقه لویه جرگه، اجازه نشر پول و رفورم پولی طبق قانون، اعطای تابعیت و پناهندگی طبق قانون، اعطای نشان ها؛ مدالها و القاب اقتخاری طبق قانون، منظوری سرود ملی جمهوری افغانستان، الغای قوانین و سایر اسناد تقنینی که عدم مطابقت آنها با قانون اساسی توسط شورای قانون اساسی تثبیت شده باشد. رئیس جمهور میتواند در خلال دو اجلاس شورای ملی یا در جریان انحلال ولسی جرگه بر اساس پیشنهاد صدراعظم بعضی از اعضای حکومت را سبکدوش و یا اعضای جدید را تعیین نماید، این موضوع در اولین اجلاس ولسی جرگه جهت اتخاذ تصمیم ارائه میگردد. « در ماده هفتاد و ششم قانون اساسی جمهوری افغانستان تصریح گردیده است که: « رئیس جمهور به جز از حالات بیماری صعب العلاج و دوامدار و یا استعفاء الی ختم دوره صلاحیت به وظایف خود دوام میدهد. در تمام حالاتیکه رئیس جمهور نتواند وظایف خود را ایفا نماید، این وظایف از طرف معاون اول رئیس جمهور اجرا میشود. در صورت از دست دادن دایمی قابلیت کار، مرگ و یا استعفاءی رئیس جمهور، لویه جرگه توسط معاون اول او به منظور انتخاب رئیس جمهور جدید طی مدت یک ماه دعوت می شود. درحالت استعفاء، رئیس جمهور استعفاءی خود را مستقیماً به لویه جرگه ارائه میکند، تصامیم شورای ملی بعد از توشیح رئیس جمهور نافذ میگردد، در صورتیکه رئیس جمهور به تصمیم شورای ملی موافقه نداشته باشد میتواند آن را در ظرف سی روز از تاریخ تقدیم، با تذکر دلایل، به شورای ملی مسترد نماید، با سپری شدن مدت سی روز و همچنان در صورتیکه مجالس شورای ملی در جلسات جداگانه اجلاس آینده خود آن را به دوثلث آرای اعضای مجدداً تصویب نمایند، تصمیم نافذ شمرده می شود و رئیس جمهور آنرا تئشیح مینماید. رئیس جمهور میتواند در مشوره با روسای ولسی جرگه، سنا، صدراعظم، قاضی قضات و رئیس شورای قانون اساسی انحلال ولسی جرگه یا شورای ملی را با ذکر دلایل مؤجه آن اعلام نماید، انتخابات مجدد در خلال مدت سه ماه بعد از انحلال ولسی جرگه یا شورای ملی، صورت می گیرد. انحلال ولسی جرگه یا شورای ملی جدید الی یک سال بعد از انتخابات مجدد، صورت گرفته نمیتواند. ولسی جرگه یا شورای ملی، در در جریان شش ماه اخیر دوره صلاحیت رئیس جمهور، غیر قابل انحلال می باشد.»

در قانون اساسی جمهوری افغانستان ایجاد دستگاه اداری ریاست جمهوری توصیه گردیده است. بر مبنی این حکم، دستگاه اداری ریاست جمهوری با شعبات مختلف مرتبط با سایر ساختار های دستگاه سیاسی جمهور افغانستان، اعم از دولتی و غیر دولتی (لویه جرگه، شورای ملی، وزارت های شامل حکومت، قضا، خرنوالی، احزاب و سازمانهای اجتماعی) تاسیس گردید. شعبات مذکور تحت نظر

رئیس جمهور بوسیله چهار معاون ریاست جمهوری (از جمله معاون اول و یکی از معاونین دیگر غیر حزبی بودند) رهبری میگردیدند. اکثریت از کارمندان مسوول دستگاه ریاست جمهوری اعضای ح. د. خ. ۱ - بعد ها اعضای حزب وطن - نبودند. با تاسیس دستگاه ریاست جمهوری، تمام صلاحیت های دستگاه کمیته مرکزی ح. د. خ. ۱ در امور دولت، به این دستگاه انتقال گردیده و دستگاه کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان با تنقیص تشکیلات، صرف مصروف امور حزبی خویش گردید.

ج - شورای ملی: شورای ملی (پارلمان) ، بعد از خلی ۱۴ سال (۱۳۵۲ - ۱۳۵۶) دوباره با تصویب قانون اساسی جمهوری افغانستان توسط لویه جرگه ۱۳۶۶، امکان تدویر قانونی کسب نمود. شورای ملی طبق مواد مندرج این قانون: «عالیترین ارگان تقنینی افغانستان می باشد» که «متشکل از دو مجلس. ولسی جرگه و سنا می باشد»، « وکلای مردم در ولسی جرگه از طریق رای گیری عمومی، مساوی، آزاد، سری و مستقیم برای یک دوره تقنینیه پنج ساله، طبق قانون انتخاب می شوند. اعضای سنا (سناتوران) به ترتیب ذیل انتخاب و تعیین» میگردیدند: «از هر ولایت دوفنر برای مدت پنج سال و به انتخاب مردم از طریق رای گیری عمومی؛ مساوی؛ آزاد؛ سری و مستقیم، از جمله اعضای شورای هر ولایت دو نفر برای مدت سه سال به انتخاب شورای مربوط، یک ثلث باقیمانده از جمله شخصیت های ملی، فرهنگی، افراد خبیر، دانشمند و با اعتبار، برای مدت چهار سال به تعیین رئیس جمهور».

برای تعیین تعداد، شرایط، طرز انتخاب و انتصاب اعضای شورای ملی، قانون اختصاصی تسوید و بعد از طی مراحل قانونی نافذ گردید. مطابق به قانون اساسی جمهوری افغانستان، شورای ملی (ولسی جرگه و سنا) دارای صلاحیت های ذیل بود: «تصویب؛ تعدیل و لغو قوانین و فرامین تقنینی و تقدیم آنها به رئیس جمهور جهت توشیح، تفسیر قوانین، تصویب عقد و فسخ معاهدات دوجانبه و تصویب الحاق با معاهدات بین المللی و انفصال از آنها، تصویب پلانهای انکشاف اقتصادی - اجتماعی و تائید گزارش حکومت در مورد اجرای آنها، تصویب بودجه دولتی و بررسی گزارش در مورد آن، ایجاد واحد های اداری و تعدیل آنها، تاسیس و لغو وزارت ها، اتخاذ تصمیم در مورد تعیین و عزل معاونان رئیس جمهور به اساس معرفی و مطالبه رئیس جمهور، اجازه اخذ قرضه به دولت و اعطای امتیاز اداری اهمیت اساسی در اقتصاد ملی به شمول اعطای انحصار، وضع نشانها؛ مدالها و القاب افتخاری طبق قانون، تائید برقراری روابط با دول دیگر و سازمانهای بین المللی، استماع جواب صدراعظم و اعضای حکومت در مورد اجراءات شامل صلاحیت حکومت در جلسه استجواب. اعضای شورای ملی در اجلاس جداگانه و مشترک دارای حق رای و اظهار نظر می باشند، هیچ عضو شورای ملی بخاطر رای یا اظهار نظر در داخل و یا خارج شورای ملی مورد تعقیب عدلی قرار نمی گیرد، عضو شورای ملی بدون موافقه بدون موافقت مجلس مربوط و در بین دو اجلاس شورای ملی بدون موافقت هیئت

اداری آن به استثنای حالات جرم مشهود گرفتار و توقیف شده نمیتواند و مورد تعقیب عدلی قرار نمی گیرد، هرگاه عضو شورای ملی در حالت جرم مشهود گرفتار گردد باید به هیئت اداری مجلس مربوط اطلاع داده شود.»

علاوه بر صلاحیت های فوق، ولسی جرگه دارای صلاحیت های اختصاصی نیز بود که در قانون اساسی جمهوری افغانستان چنین مشخص گردیده اند: « اتخاذ تصمیم در مورد اعطای رای اعتماد و یا سلب اعتماد از شورای وزیران و یا یکی از اعضای آن، اتخاذ فیصله نهایی راجع به طرح پلنهای انکشاف اقتصادی؛ اجتماعی و بودجه دولتی در صورت اختلاف نظر بین ولسی جرگه و سنا، ولسی جرگه و اعضای آن حق دارند در جلسه استیضاح صدراعظم و یا هر یک از اعضای حکومت را مورد استیضاح قرار دهند، ولسی جرگه میتواند بر اساس پاسخ ارائه شده موضوع سلب اعتماد حکومت را بررسی کند. در صورتیکه حکومت مورد سلب اعتماد قرار گیرد تا تشکیل شورای وزیران جدید به وظایف خود ادامه میدهد، ».

« مقامات ذیل حق پیشنهاد وضع، تعدیل و لغو قانون را به هر یک از مجلسین شورای ملی، دارا می باشند: رئیس جمهور، کمسیون های دایمی شورای ملی، حد اقل عشر اعضای هر مجلس، شورای وزیران، ستره محکمه، لوی څارنوالی، در صورتیکه وضع، تعدیل و لغو قانون افزایش مصارف و یا کاهش عواید دولت را به بار آورد، موافقه قبلی حکومت در زمینه حاصل میگردد. »

همچنان قانون اساسی جمهوری افغانستان در رابطه به: طرز تدقیق و بررسی اعتبار و وثایق عضویت اعضای شورای ملی قبل از تدویر نخستین اجلاس آن، انتخاب و ترکیب هیئت اداری هر یک از مجلسین و طرز پیشبرد جلسات و تدویر اجلاس عادی و فوق العاده؛ چگونگی نصاب قانونی؛ کمیت آرای اتخاذ تصامیم، تشکیل کمسیون های دایمی و موقتی و طرز العمل فعالیت هر مجلس و کمسیونهای موقت و دایمی آنان، دارای مواد مشخص است.

اعضای شورای ملی جمهوری افغانستان مطابق به قانون اساسی و قوانین متمم آن درین زمینه، با اکثریت تام (به استثنای بخشی از اعضای سنا) مستقماً توسط مردم افغانستان و از تمام محلات کشور، با رای گیری عمومی، مساوی، آزاد، مستقیم و سری انتخاب شده بودند. در جریان آمادگی برای انتخابات شورای ملی، از اپوزسیون مسلح و غیر مسلح - بشمول تنظیم های مقیم پاکستان و ایران - به تکرار خواسته شد تا در انتخابات شرکت نمایند. حتی عده یی از کرسی های شورای ملی که قانوناً به مناطقی تحت تسلط اپوزسیون مسلح اختصاص داشت به آنان واگذار و از آنان بطور مکرر خواسته شد که با انتخاب نمایندگان مردم در مناطق مذکور، ایشان را به شورای ملی معرفی نمایند. برخی از قومندانان داخلی اپوزسیون به دعوت مذکور جواب مثبت داده نمایندگان مردم تحت تسلط شان را به پارلمان

معرفی نمودند. بنابراین در شورای ملی افغانستان نمایندگان قانونی مردم افغانستان، متعلق به تمام گروه‌های اتنیک‌ی حضور داشتند. درین جمع، اکثرأ شخصیت‌های غیر حزبی و قسماً نمایندگان تمام احزاب و سازمانهای سیاسی رسمی و نمایندگان جناح‌ها و فرکسیون‌های تعریف شده و تعریف نشده درونی آنان، همچنان نمایندگان سازمانهای اجتماعی کشور وجود داشتند.

د - شورای وزیران (حکومت): نهاد چهارمی در دستگاه سیاسی بوده و «عالیترین ارگان اجرائیوی جمهوری افغانستان» محسوب می‌گردید، که مرکب بود از: «صدراعظم، معاونان صدراعظم و وزرا». صدراعظم مؤظف مکلف بود تا «در اولین اجلاس دوره تقنینیه، خط مشی سیاست داخلی و خارجی و ترکیب حکومت را جهت اخذ رای اعتماد به ولسی جرگه ارائه و معرفی. صدراعظم بعد از اخذ رای اعتماد و منظوری رئیس جمهور خط مشی سیاست داخلی و خارجی و اعضای حکومت را به سنا ارائه و معرفی مینماید. شورای وزیران در برابر ولسی جرگه و رئیس جمهور مسؤل و مکلف به ارائه گزارش می‌باشد.»

مطابق به ماده یک صد و سوم قانون اساسی جمهوری افغانستان، شورای وزیران دارای وظایف و صلاحیت‌های ذیل بود: « طرح و تطبیق خط مشی سیاست داخلی و خارجی، تامین اجرای امور اقتصاد ملی، طرح پلانه‌های انکشاف اقتصادی و اجتماعی، ترتیب بودجه دولتی، تطبیق پلانه‌ها و بودجه و ارائه گزارش مبنی بر اجرای آنها به شورای ملی، اتخاذ تدابیر به منظور دفاع از منافع عامه، حمایت تمام اشکال ملکیت قانونی، تامین نظم و امنیت عامه و حراست از حقوق و آزادی‌های اتباع. رهبری مناسبات خارجی، برقراری روابط دیپلماتیک و عقد موافقتنامه‌ها با دول دیگر و موسسات بین‌المللی طبق قانون. ایجاد ادارات و ارگانه‌های وابسته به شورای وزیران و تائید رئیس جمهور. تصویب مقرره و اساسنامه در حدود صلاحیت، بیق قانون. ارائه مقرره‌ها، اسانامه‌ها و مصوبات شورای وزیران به رئیس جمهور و اعمال سایر صلاحیت‌ها طبق قانون. در هنگام تعطیل شورای ملی و یا انحلال ولسی جرگه، شورای وزیران در صورت ضرورت عاجل میتواند در مورد مسایل شامل صلاحیت شورای ملی به استثنای مسایل مربوط بودجه و امور مالی، فرامین تقنینی وضع نماید و فرامین تقنینی بعد از تشیح رئیس جمهور نافذ شمرده می‌شود. شورای وزیران فرامین تقنینی را که مطابق به حکم قانون اساسی وضع گردیده در اولین اجلاس شورای ملی جهت منظوری ارائه مینماید. فرامین تقنینی در صورتیکه از طرف شورای ملی رد شود، از تاریخ تصمیم شورای ملی از اعتبار ساقط میگردد.»

مطابق به قانون اساسی جمهوری افغانستان حکومت در حالات آتی میتواند منحل گردد: « استعفای صدراعظم. بیماری صعب‌العلاج و دوامدار و یا فوت صدراعظم، سلب اعتماد ولسی جرگه از

حکومت، ختم دوره تقنینیه، انحلال ولسی جرگه یا شورای ملی. در تمام این حالات حکومتی که منحل گردیده، الی تشکیل حکومت جدید، تحت سرپرستی صدراعظم، یکی از معاونین و یا هم یکی از وزرا که از طرف رئیس جمهور تئظیف میگردد، به وظیفه خود دوام میدهد. تشکیل، ترکیب و طرز فعالیت شورای وزیران توسط قانون تنظیم « گردیده بود.

بعد از انفاذ قانون اساسی جمهوری افغانستان پروسه قبلاً آغاز شده رفع انحصار ح. د. خ. ا بر قدرت دولتی تعمیق گردیده اکثریت از مقام های دولتی منجمله در شورای وزیران (حکومت) به شخصیت های غیر حزبی سپرده شد. از جمله ۳۲ مقام (شامل صدراعظم، معاونین صدراعظم و وزراً) کابینه محترم فضل الحق خالقیار، ۲۲ تن آنان (بشمول صدراعظم و دو تن از معاونین شان) غیر حزبی بودند. در تشکیل وزارتخانه ها نیز وضع بسوی تعمیق پروسه جدا ساختن حزب از دولت ادامه یافت.

ه. - قضا: مطابق قانون اساسی، در دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان « قضاء (قوه قضائیه) یک رکن مستقل دولت « محسوب گردیده و متن این قانون مشعر است که: « قضاوت در جمهوری افغانستان صرف توسط محکمه، طبق قانون صورت می گیرد. قوه قضائیه مرکب است از ستره محکمه و محاکم دیگری که طبق قانون تشکیل میگردند.

ستره محکمه بچیث عالی ترین ارگان قضایی در رأس سیستم واحد قضایی کشور قرار داشته مرکب است از قاضی قضاوت، معاونان قاضی قضاوت و اعضا. ستره محکمه بر طبق احکام قانون فعالیت های محاکم را نظارت نموده، تطبیق یکسان قانون را در فعالیت های محاکم تامین میکند. قاضی القضاوت، معاونان و اعضای ستره محکمه طبق قانون توسط رئیس جمهور تعیین میگردند. قاضی القضاوت نزد رئیس جمهور مسوول و مکلف به ارائه گزارش می باشد.

محاکم در قضاوت خود مستقل بوده؛ صرف تابع قانون می باشند. رسیدگی و صدور حکم توسط محاکم بر اساس اصل تساوی طرفین در برابر قانون و محکمه صورت می گیرد. قضاوت حین بررسی قضایا، احکام قانون اساسی و قوانین جمهور افغانستان را تطبیق مینمایند، در حالاتیکه قانون صراحت نداشته باشد، محکمه قضایا را طبق احکام شریعت اسلام به نحوی حل و فصل مینماید که عدالت را به بهترین وجه ممکن تامین نماید. در محاکم جمهوری افغانستان محاکمه بصورت علنی اجرا می شود. حالاتیکه قضایا در جلسات سری رسیدگی می شوند، تئسط قانون تعیین میگردد. ابلاغ حکم محکمه در همه حالات علنی است. رسیدگی و حل و فصل قضایا در محاکم به لسانهای پشتو و دری و یا به لسان اکثریت ساکنین محل صورت می گیرد. اگر طرف دعوا لسانی را که محاکمه توسط آن صورت می گیرد، نمیداند، حق آشنایی با مواد و اسناد قضیه توسط ترجمان و حق صحبت در محکمه به زبان

مادری برایش تضمین می‌گردد. فیصله های محاکم باید مدلل باشند و اسباب حکم در آنان ذکر گردند. فیصله های قطعی محاکم واجب التعمیل اند، به استثنای حکم به اعدام که بعد از منظوری رئیس جمهور تعمیم می‌گردد. تشکیل، ترکیب، صلاحیت و طرز فعالیت محاکم توسط قانون تنظیم می شود. « با انفاذ قانون اساسی جمهور افغانستان و قانون نافذ شده قضا، جمیع تشکیلات سیستم قضائیه کشور از اعضای ح. د. خ. ا تخلیه و بیطرفی این دستگاه تامین گردید. اعضای حزبی مسلکی مصروف در دستگاه مذکور یا از عضویت حزب استعفا نموده و یا به ادارات دیگر دولتی تبدیل گردیدند.

و - خارنوالی: سیستم واحد نظارت بر تطبیق قوانین در جمهور افغانستان بود و مطابق به متن قانون اساسی « خارنوالی جمهور افغانستان سیستم واحد مبتنی بر اصل مرکزیت بوده متشکل است از لویه خارنوالی و خارنوالی های دیگری که طبق قانون تشکیل می‌گردند. لوی خارنوال رهبری فعالیت ارگانهای خارنوالی های کشور را به عهده دارد. ارگانهای خارنوالی در اجراءات خویش مستقل بوده صرف تابع قانون و لوز خارنوال می باشند. لوی خارنوال و معاونان لوی خارنوال طبق قانون توسط رئیس جمهور تعیین می‌گردند. لوی خارنوال نزد رئیس جمهور مسوول و مکلف به ارائه گزارش می باشد. « و وظیفه « نظارت عالی بر تطبیق و رعایت یکسان قوانین از طرف تمام وزارت ها، ادارات، موسسات دولتی، مختلط، خصوصی، کوپراتیف ها، احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی، مسوولین امور و اتباع بر عهده لوی ارنوال و خارنوالان تحت اثر او می باشد. تشکیل، ترکیب، صلاحیت و طرز فعالیت خارنوالی توسط قانون تنظیم می‌گردد. «

بعد از انفاذ قانون اساسی جمهوری افغانستان، دستگاه خارنوالی کشور نیز مانند دستگاه قضائیه از حضور حزبی ها تخلیه و این دستگاه بیطرفی کامل و قانونی خویش را باز یافت.

ز - شورای قانون اساسی: نهاد با اهمیت مرکزی در دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان محسوب گردیده که: « متشکل از رئیس، معاون، منشی و هشت تن عضو می باشد که توسط رئیس جمهور تعیین می شوند. شورای قانون اساسی در مقابل رئیس جمهور مسوول و مکلف به ارائه گزارش می باشد. « به منظور مراقبت از مطابقت قوانین، سایر اسناد تقنینی و معاهدات بین المللی با قانون اساسی» ایجاد گردیده بود. طبق قانون اساسی جمهوری افغانستان، « شورای قانون اساسی دارای صلاحیت های ذیل می باشد: بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی و معاهدات بین المللی با قانون اساسی، ارائه مشوره های حقوقی در باره مسایل ناشی از قانون اساسی به رئیس جمهور. « شورای قانون اساسی به منظور تعمیم صلاحیت های خویش مبتنی بر احکام قانون اساسی جمهوری افغانستان

حق داشت که: « اسناد تقنینی را که جهت توشیح به رئیس جمهور ارائه میگردد مطالعه و راجه به مطابقت آنها با قانون اساسی ابراز نظر نماید. پیشنهادات مشخص را در زمینه اجرای تدابیر بمنظور انکشاف امور قانونگذاری که قانون اساسی حکم میکند به رئیس جمهور ارائه نماید. تشکیل و طرز فعالیت شورای قانون اساسی توسط قانون تنظیم میگردد.»

شورای قانون اساسی نیز از بدو تاسیس خویش یک نهاد حقوقی متعهد به قانون اساسی کشور و غیر حزبی بود.

ارگانهای محلی قدرت و اداره جمهوری افغانستان

ساختار محلی قدرت و اداره دولتی با در نظر داشت قانون اساسی جمهوری افغانستان « متشکل از واحد های اداره ولایات، ولسوالی ها، شهر ها و نواحی شهر می باشند. در رأس واحد های متذکره بالترتیب والیها، ولسوال ها، شاروال ها و آمرین نواحی » قرار داشتند. در هر ولایت و ولسوالی شورای ولایت و شورای ولسوالی طبق قانون تشکیل می شود. شورای ولایت و شورای ولسوالی یک، یک نفر را از بین اعضای خود بحیث رئیس و منشی انتخاب میکنند. دوره صلاحیت شورای ولایت و شورای ولسوالی سه سال است. شورای ولایت و شورای ولسوالی طبق قانون در تامین اهداف انکشافی دولت در محل سهم گرفته، به اداره در باره بهبود و انکشاف امور مربوط مشوره می دهند. برای اعضای شورای ولایت و شورای ولسوالی حق الحضور مناسب پرداخته می شود.

به منظور اداره امور شهر ها و نواحی، مجالس شاروالی ها و نواحی طبق قانون تشکیل میگردد. برای اعضای مجالس شاروالی ها و نواحی حق الحضور مناسب پرداخته می شود. شهر کابل و نواحی آن به ارتباط انتخاب نمایندگان برای لویه جرگه و شورای ملی، بالترتیب معادل ولایت و ولسوالی ها می باشند.

امور مربوط به اداره مرکزی و محلی و مصونیت و ثبات وظیفوی و سایر مسایل مربوط به کارکنان، طبق قانون تنظیم میگردد. «

در جریان پروسه تکوین ساختار دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان، معلوم گردید که رهبران بخش بنیادگرای اپوزسیون مسلح، نسبت تاثیر پذیری از سازمانهای ویژه خارجی منطقی و فرامنطقی، با مسئله صلح و جنگ برخورد مسوولانه مبتنی بر منافع ملی نداشته، به تدام بحران و حل نظامی تاکید دارند. در چنین حالتی می باید اندیشه های جدیدی مطرح می کرد تا با تعمیم آن، علل و عوامل جنگ تحدید و سرانجام امر صلح بر هیولای جنگ تحمیل گردد. بدین مبنی دولت جمهوری افغانستان همزمان

با آنکه طرح ضرورت آغاز گفتگو با رهبران اپوزسیون مسلح و غیر مسلح مقیم خارج را به هدف تامین همکاری بین الافغانی در پروسه تحقق مصالحه ملی تداوم بخشید؛ به قومندانان داخلی اپوزسیون مسلح مراجعه و از آنان دعوت بعمل آورد تا در پروسه مشارکت بین الافغانی در امر مصالحه ملی، مستقلانه اشتراک و در ساختارهای ایتلافی دولت شریک گردند. توجه به این عرصه می باید بخش افراطی رهبری اپوزسیون مسلح را تحت فشار قرار داده، تا در نتیجه آنان یا مشارکت بین الافغانی در پروسه تحقق مصالحه ملی را بپذیرند و یا هرچه بیشتر تجرید گردند.

ابتکار اندیشه تشکیل «کمسیون عالی مصالحه ملی» و کمسیون های مماثل آن در محلات، از ضرورت فوق ناشی و بمثابة افزار ساختاری در استقامت مذکور بکار گرفته شدند. بنابراین؛ وظیفه تشکیل کمسیون عالی مصالحه ملی و کمسیون های مماثل محلی آن را دولت بعهده گرفته و در زمینه تامین مثریت هرچه بیشتر ساختار های مذکور، همکاری و حمایت «جبهه صلح» را جلب نمود. در باره نقش و وظایف این کمسیون ها دوکتور نجیب الله طی بیانیه مؤرخ ۶ سرطان ۱۳۶۶ خویش در دومین اجلاس «کمسیون عالی مصالحه ملی ج. د. ا» چنین گفتند: «شیوه های ایتلافی حکومت مختلف بوده و ارگانهای قدرت، سازمانهای اجتماعی و کمسیون های فوق العاده مصالحه ملی را در بر میگیرد. خاصاً میخوام نقش کمیسیونهای مصالحه ملی را برجسته سازم... آنها نباید ارگانهای قدرت را تعویض نمایند. اما برای هیچ کس مجاز نیست تا صلاحیت های عظیم شان را سلب نموده و نقش آنها را پایمال نماید. کمیسیونها و کمیته های اجرایی شورای نمایندگان مردم نخست از همه باید منافع مصالحه ملی را اساس کار خود قرار دهند. در کشور ۳۱ کمسیون ولایتی و ۲۹۴۸ کمسیون شهری، ولسوالی و قریوی مصالحه ملی فعال است. در آنها کتله عظیم فعالین یعنی در حدود ۹۰ هزار وطنپرست بر اساس احصایه های کمیته های ولایتی، متحد گردیده اند.»

کمسیون عالی مصالحه ملی و کمسیون های محلی آن متشکل از افراد صاحب نفوذ داوطلب بودند که با قومندان های محلی اپوزسیون مسلح تماس برقرار نموده ایشان را به مذاکره و شرکت در پروسه مصالحه ملی دعوت و تفاهمات میان آنان و ارگانهای دولتی را تشویق و از جریان تعمیم تعهدات دوجانبه نظارت می نمودند. به همین مبنی دوکتور نجیب الله ضمن بیانیه فوق الذکر خویش تاکید نموده بودند که: «ارگانهای اساسی تحقق مصالحه ملی، کمسیون فوق العاده و کمیسیونهای ولایتی، ولسوالی و قریوی مصالحه ملی میباشند. صلاحیت ها و ترکیب این کمیسیونها بوسیله شورای انقلابی و ارگانهای محلی قدرت تعیین میگردد. در وظایف کمیسیونهای فوق العاده همچنان نظارت از اجرای عادلانه شرایط مصالحه نیز شامل می باشد.»

جرگه های صلح افزار ساختاری دیگری معطوف به مصالحه ملی بود که با همکاری جبهه صلح و کمسیون های مصالحه ملی، در محلات کشور تاسیس می گردیدند. دوکتور نجیب الله طی بیانیه فوق الذکر شان درین رابطه نیز اشاره نموده چنین گفتند: « شکل دیگر مؤثر ایتلاف، جرگه های صلح می باشد که در اثر تدویر آنها قریه ها، علاقه داریها، ولسوالی ها و ولایات صلح مشخص می شوند. این مناطق از طریق ایتلاف، پس از امضای موافقت نامه ها با طرف مقابل، در چوکات کمیسیونهای مصالحه ملی تشکیل میگردند. شکل دیگری که عبارت از حفظ حکومت های سابق توسط قریه دار یا ولسوال اما با قبول سیاست مصالحه نیز میتواند قابل قبول باشد».

توجه به کار مستقلانه با قومندانان داخلی اپوزسیون مسلح که بوسیله ساختار های دولتی و جبهه صلح استقامت واحد می یافت، دارای نتایج با مثریت به مراتب بیشتر، در مقایسه توجه به کار با رهبران آنان بود. با توجه به همین مثریت بود که دوکتور نجیب الله طی گزارش رسمی به کنگره دوم ح. د. خ. ا تعداد افراد مسلح اپوزسیون دولت را که طی پنج سال گذشته ترک مخاصمت نموده و با پروسه مصالحه پیوسته اند، « رقم اضافه از یک صد هزار نفر » خوانده و افزون بر آن اقسا نمودند که هم اکنون « دو سوم قومندانان گروه های مسلح مخالف » یا « در حال مذاکره با دولت » و یاهم « بادرک بیهودگی جنگ برادر کشی از فعالیت محاربوی دست کشیده اند ». مایوسیت اعتراف شده بوسله اکثریت رهبران و قومندانان اپوزسیون بنیادگرا منجمله: گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود در رابطه به وضعیت رکود در جبهات جنگی آنان طی ماه های اخیر حاکمیت جمهوری افغانستان و در نتیجه گردن نهادن رسمی رهبران اپوزسیون مسلح به پلان صلح ملل متحد، ناشی از چنین اندیشه و روشی بود.

اگر پروسه تحقق مصالحه ملی با توطئه مواجه و از مسیر اصلی و ملی خویش انحراف داده نمی شد و با تعمیل و تحقق مؤفقانه پلان پنج فقره یی سرمنشی سازمان ملل ادامه می یافت، تعمیق میگردید و گسترده میگشت؛ در مراحل معین انکشاف این پروسه، اجرای وظایف جدیدی را در دستور روز قرار میداد که تعمیل این وظایف؛ طرح اندیشه های سیاسی، سیاست های عملی و بنیاد های حقوقی همچنان وجود افزارهای ساختاری جدیدی را ایجاب مینمود. بطور مثال: جمع آوری سلاح های غیر قانونی (سلاح هائی که خارج از تشکیلات واحد دفاعی - امنیتی پذیرفته شده دولتی وجود میداشت) و تقلیل پرسونل اضافی مصروف در جبهات دو طرف جنگ. جمع آوری سلاح های مذکور و تدارک وظایف متمر اجتماعی برای پرسونل اضافی مذکور، از جمله یکی از موارد فوق است. همچنان مثال دیگر میتوانست اجرای عدالت انتقالی باشد.

با مطالعه بنیاد های اندیشه بی، ساختارها و عملکرد دستگاه سیاسی «جمهوری افغانستان» و چگونگی تعادل، همخوانی و همزیستی این دستگاه سیاسی با اوضاع و ساختار اجتماعی - اقتصادی واقعاً موجود کشور میتوان نتیجه گرفت که:

جانب ح. د. خ. افغانستان (ثور ۱۳۶۵ - سرطان ۱۳۶۹ خ) و حزب وطن (سرطان ۱۳۶۹ - حمل ۱۳۷۱ خ) با اعلام و تعمیم سیاست مصالحه ملی؛ تصحیح و تغییر بنیاد های اندیشه بی و ساختاری دستگاه سیاسی کشور منجمله با تغییر کیفی ح. د. خ. ا به حزب وطن و تغییر دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به دولت جمهوری افغانستان، تثبیت نموده اند که بمثابة نیروی خرد ورز، برخورد با مسوولیت داشته اند.

تدقیق پیرامون ابعاد مختلف دستگاه سیاسی «جمهوری افغانستان»، مؤید آنست که این دستگاه جدید با با واقعیت های عینی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما در همان مقطع زمانی همخوانی داشته و مجاری مسدود همزیستی میان عناصر متشکله واقعیت های مذکور را باز گشوده و موانع موجود برقراری مجدد تعادل طبیعی میان آنان را رفع نموده بود.

همزمان با آغاز پروسه باز یافتن همخوانی، همزیستی و تعادل میان روند های متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، خواهی؛ نخواهی نیروهای اجتماعی و سیاسی خرد ورز و ممثل این روند ها تبارز و وضعیت سیاسی جدید را شکل و محتوی میبخشند. **نیروهای سیاسی ناخرد ورز که نمیتوانند ماهیت تعاملات روند های درونی جامعه را - تعاملاتی را که وضعیت عینی سیاسی را شکل و محتوی می بخشند - درک کنند، وجود و حضور شان بطور طبیعی ناضرور و بمرور زمان استحاله می گردند.** به همین ملحوظ تنظیم های «جهادی» بنیاد گرا به تجرید کشانیده شده، قبل از آغاز توطئه گماشتگان بیگانه در داخل دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان، با «یأس» از «رکود» و «جمود» در تحرکات شان شکایت داشتند.

بنابراین اندیشه سیاسی مصالحه ملی رانباید صرفاً به اندیشه مبین ختم جنگ و یا هم «آستی» میان نیروهای نظامی و یا سیاسی متضاد متحارب خلاصه نمود، بلکه مصالحه ملی را می باید بمثابة پروسه احیای مجدد همخوانی، همزیستی و تعادل میان عناصر متعدد عینی روند های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه و آنهم در گستره ملی و در اتکا بر منافع ملی، درک کرد.

حقایق توضیح شده مؤید آنند که دستگاه اندیشه بی - سیاسی جمهوری افغانستان که اهداف سیاسی این دستگاه را تشخیص مینمود، عمل سیاسی اش را سمت میداد، افزار سیاسی را انتخاب میکرد و طرق سیاسی بکاراندازی این افزار را معین مینمود (اندیشه سیاسی مصالحه ملی) بنابر داشتن ریشه های

عمیق تاریخی در ارزشهای فرهنگی و مبین واقعیت های جامعه افغانی، برای اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان قابل درک و پذیرش بود.

افزون بر آن دستگاه کثرت گرایی سیاسی «جمهوری افغانستان»، تلون موزائیک ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور را منعکس ساخته؛ طبقات، اقشار و لایه های موجود اجتماعی امکان و زمینه یافتند تا متناسب به ظرفیت های اجتماعی - اقتصادی شان تبارز نموده، وجود و حضور طبیعی و مشروع شان را در وضعیت کشور نشان داده و برعکس خود نیز برین وضعیت اثر بگذارند.

انهماک و تعامل متقابل ح. د. خ. ا و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با همدیگر که به دستگاه سیاسی مذکور ماهیت حزب - دولت بخشیده بود، با آغاز و ادامه پروسه تکوین دستگاه سیاسی جمهور افغانستان، تعامل معکوس آن نیز آغاز گردید تا حزب مجدداً خودش را با ماهیت و وظایف کیفیتاً جدید حزبی و دولت نیز خودش را با ماهیت و وظایف کیفیتاً جدید دولتی باز یابند. این پروسه با موفقیت ادامه داشت، پیوسته تعمیق میگردید و گسترش می یافت. در نتیجه حزب و دولت با بازیافتن شان با کیفیت و وظایف جدید، نه تنها به حالت از خودبیگانگی خویش خاتمه بخشیدند، بلکه بیگانگی شان از واقعیت های اجتماعی - اقتصادی جامعه نیز پایان یافت.

در نهایت میتوان گفت که اگر تعمیم و تحقق مصالحه ملی با خرد ورزی ادامه می یافت و دوچار توطئه نمیگردید؛ با تکوین کامل ساختار دستگاه سیاسی جمهوری افغانستان، تامین بستر آرام برای رشد طبیعی (قانونمند) اجتماعی - اقتصادی کشور و تقسیم قدرت در چنین فضایی با معیار های مدنی و اصول دموکراسی، زمینه ها و امکانات بروز نیروهای استبداد گرا را برای همیشه منتفی می ساخت.



یادداشت ها:

۱ - نقل قول های حواله شده، از متن « اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان » و « قانون اساسی جمهوری افغانستان مصوب لویه جرگه ۱۳۶۶ و تعدیل شده در لویه جرگه ۱۳۶۹ » مندرج در « مجموعه کامل قوانین اساسی افغانستان ۱۳۸۲ - ۱۳۰۱ شمسی » گرفته شده که از جانب وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، در خزان ۱۳۸۶ نشر گردیده است.